

## تذکره الاولیای‌های عطار و جامی، تداوم نوشته‌های بنیادی تصوف\*

نوشته دنیز اِگل

ترجمه عبدالمحمد روحبخشان

سنتِ تألیف مجموعه‌های حاوی سخنان اولیاء ریشه در کار سترکی دارد که از قرن دوم هجری برای گردآوری افعال و اقوال (احادیث) پیامبر (ص) و صحابه آن حضرت آغاز شد.<sup>۱</sup> زیرا که سنت و قرآن مجموعه مکتوبی‌اند که قوانین اسلامی (شریعت) بر آن استوار است. صحت احادیث را اعتبار و صحت سلسله اسناد تضمین می‌کرد و هدف علم رجال تعیین صحت و سقم اسناد بود. نخستین معیار مورد قبول این بود که حدیث از طریق سلسله پیوسته‌ای از محدثان به پیامبر برسد، اما برای فضایل

\* مشخصات اصل مقاله چنین است:

Denise AIGLE, «Les biographies de saints de 'Aṭṭār et de Ġāmī, prolongements des écrits fondateurs du soufisme», in *Anatolia Moderna*, V, BIFEAL, n° XXXIX, Paris, pp. 1-21.

۱. علم «سنت» [حدیث] مخصوصاً در قرنهای سوم و چهارم توسعه یافت و در آن عصر مجموعه‌های بزرگ حدیث تألیف شده که تعدادشان به شش عنوان می‌رسد و در میان اهل تسنن رسمیت و مرجعیت دارند [به نام «صحاح سته»] و مؤلفانشان عبارتند از: بخاری، مسلم، ابوداؤد، ترمذی، نسائی و ابن ماجه، اهل تشیع هم مجموعه‌های خاص خود را دارند که کمی دیرتر تألیف شده‌اند و معروف‌ترین آنها عبارتند از آثار ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (در گذشته در سال ۲۲۹)، ابن بابویه (د ۳۸۱)، شیخ مفید (د ۴۱۳) و ابو جعفر طوسی (د ۴۶۰).

فردی محدثان هم اهمیت فوق‌العاده قائل می‌شدند و این فضایل را دلیل اصالت رأی و قول می‌شمردند. مؤلفان به تدریج به این امر توجه یافتند که شرح احوال اصحاب پیامبر و تابعین را گرد آورند. در نتیجه، شاخهٔ بس مهمی از تاریخنگاری اسلامی رونق گرفت که تألیف مجموعه‌های زندگینامه‌ای است.<sup>۲</sup> امروزه ما تاریخ امت اسلامی را قبل از هر چیز مدیون مردانی هستیم که در طی قرون به تألیف این گونه «فرهنگ»‌ها همت گماشتند که در واقع مجموعه‌هایی دربارهٔ فرهنگ اسلامی‌اند. تاریخنگاران، در وقایعنامه‌های قرن سوم / نهم عادت کردند که در پایان وقایع هر سال «وفیات اعیان» آن سال را هم نقل و ضبط کنند. اینان غالباً شخصیت‌هایی بودند که مناصب دینی بر عهده داشتند مثل: قضات، خطباء و علما. اما گاهی هم شرح احوال دیگر شخصیت‌های رسمی نیز در آنها دیده می‌شد.<sup>۳</sup> در پایان قرن هفتم / سیزدهم مجموعه‌هایی تألیف شد حاوی شرح احوال شخصیت‌هایی که در طی آن قرن در گذشته بودند.<sup>۴</sup> آن‌گاه به همان شیوه مجموعه‌های مربوط به شرح احوال محدثان و قضات، مجموعه‌های حاوی شرح احوال دانشمندان (عالمان) پدید آمد که برحسب مکاتب فقهی و مذاهب طبقه‌بندی شده بودند. همچنین مجموعه‌هایی حاوی شرح احوال قُرّاء و مفسران تألیف شد.<sup>۵</sup>

۲. در میان نخستین کتابها از این نوع عنوانهای زیر را ذکر می‌کنیم: خلیفة بن خیاط العُصفری، کتاب الطبقات، چاپ سهیل ذکار، دمشق، ۱۹۶۶. این کتاب حاوی شرح احوال ۳۲۲۵ تن از اصحاب پیامبر و تابعین آنان است. در میان کتابهای متأخر باید از کتب زیر یاد کرد: عزالدین بن اثیر (د ۶۳۰)، اشدالقنابة فی معرفة الصحابة، چاپ محمود صبیح، قاهره، ج ۷، ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳؛ احمد بن علی هاجر العسقلانی (د ۸۵۲)، الاصابة فی تمييز الصحابة، چاپ علی محمد البجاوی، قاهره، ج ۸، ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲. در میان کتب مختص محدثان کتابهای زیر را نام می‌بریم: البخاری (د ۲۵۶)، کتاب التاريخ الکبیر، حیدرآباد، ج ۸، ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵؛ عبدالرحمن بن ابی حاتم الرازی (د ۳۲۷)، کتاب المرح و التعديل، ج ۸، حیدرآباد، ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳؛ محمد بن احمد الذهبي، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، چاپ علی محمد البجاوی، قاهره ۱۹۶۳.

۳. به عنوان مثال از کتب زیر نام می‌بریم: عبدالقادر الطبری، تاریخ الملوک؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه به فرانسوی و چاپ به وسیلهٔ برنی به دو منار و پاوه دو کورنی، بازخوانی به وسیلهٔ شارل پلا. متن عربی، ج ۳، بیروت، ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰، ترجمه فرانسوی، ج ۳، پاریس، ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۱.

۴. در میان کتب مهم این نوع: احمد بن علی بن هاجر العسقلانی (د ۸۵۲)، ذرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنة، چاپ محمد سید جاد الحق، ج ۵، قاهره، ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ (حاوی ۵۲۰۴ زندگینامه)؛ محمد بن عبدالرحمن سهاوی (د ۹۰۲)، ضوء اللامع لاهل القرن التاسع، ج ۱۲، قاهره، ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶. این کتاب حاوی ۱۳۲۶ زندگینامه است که در جلدهای ۱ تا ۱۰ برحسب اسم اشخاص دسته‌بندی شده‌اند، جلد یازدهم حاوی شرح حال کسانی است که کنیه یا لقبشان شهرت داشته است، جلد دوازدهم اختصاص به زنان دارد.

۵. در میان فرهنگهای زندگینامه (تذکره‌های) اهل علم که برحسب مکاتب فقهی دسته‌بندی شده‌اند، کتابهای زیر

برای طبقه‌بندی این کتابها چند شیوه در پیش گرفته شد: مثلاً مجموعه‌هایی را می‌یابیم که در آنها شرح حالها برحسب طبقات پیاپی تنظیم شده‌اند و به همین جهت هم "طبقات" نام گرفته‌اند مثل کتاب الطبقات الکبیر ابن سعد (درگذشته در ۸۴۵) که حاوی شرح احوال ۴۲۵۰ مرد و زن از نخستین نسل مسلمانان تا روزگار مؤلف است و اولین نمونه این نوع به شمار می‌رود.<sup>۶</sup> شرح حالها برحسب الگوی یکسانی تألیف و تنظیم شده‌اند: شجره نسب، ازدواج یا ازدواجها، فرزندان، زمان گروش به اسلام، حکایات مربوط به صاحب تذکره (که سلسله‌اسنادی آنها را تأیید می‌کند)، تاریخ وفات، نام کسی که نماز میت را گزارده است، محل دفن. از آن پس این طریقه طبقه‌بندی و این شیوه تذکره‌نویسی غالباً مورد تقلید قرار گرفت. همچنین، مخصوصاً در زبان عربی، به مجموعه‌های تراجم احوالی بر می‌خوریم که برحسب وضعیت جغرافیایی و دودمان تنظیم شده‌اند: سمعی در کتاب الانساب (قرن پنجم / یازدهم) نسبت‌های محدثان را ضبط کرده است.<sup>۷</sup>

تصوّف نیز، که همچون صورت کمال یافته اسلام اصیل دانسته شده است، از دیدگاه ادبی از طریق روایت اقوال و افعال بزرگان روحانی بیان شده است. در این نوشته‌ها جزئیات صرفاً مربوط به زندگی‌نامه‌های عرفا در قیاس با آراء تصوّف جایگاهی درجه دوم دارند و غالباً در آنها منقبت بر واقعیت برتری می‌یابد. در عین حال همین نوشته‌ها وجه زنده تصوّف را نمایان می‌سازند، و همین نکته به این نوشته‌ها، در کنار رساله‌های اعتقادی و مکتبی، ارزشی بزرگ می‌بخشد.

در زبان فارسی ادبیات ملهم از دین بس پر دامنه است. گزارشهای مربوط به یک یا چند شخصیت قدیمی که حکایت از شایستگی‌ها و کرامات آنان دارد، در زبان فارسی فراوان است و

→

را یاد می‌کنیم. در مورد حنفیها: عبدالقادر ابن ابوالوفا (د ۷۷۵)، الجوهر المصنیه فی طبقات الحنفیه، چاپ عبدالفتاح الحلوی، ج ۲، قاهره، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲، در مورد حنبلیها: محمد بن ابی یعلاء القراء (د ۵۲۶)، طبقات الحنبلیه، دمشق، ۱۹۲۳. در مورد مالکها: ابن فرحون (د ۷۹۹)، الدیباچ المذهب فی معرفه اعیان علماء المذهب، چاپ محمد الاحمد النور، ج ۲، قاهره، ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶. در مورد شافعیها: عبدالوهاب بن تاج‌الدین الشیبکی (د ۷۷۱)، طبقات الصافیة الکبیرا، چاپ محمود محمد التناهی، ج ۱۰، قاهره، ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۶؛ ابوبکر بن احمد بن قاضی صحبه (د ۸۵۱)، طبقات الصافیة، ج ۴، چاپ عبدالعالم خان، حیدرآباد، ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۰. در میان تذکره‌های مربوط به قراء و مفسران قرآن: محمدالذهبی (د ۷۴۸)، معرفه القراء الکبار علی طبقات و الاعصار، ج ۲، چاپ سیدجواد الحق، قاهره، ۱۹۶۹؛ جلال‌الدین سیوطی (د ۹۱۱)، طبقات المفسرین، چاپ علی محمد عمر، قاهره، ۱۹۷۶.  
۶. ابن‌سعد، الطبقات الکبیرا، ج ۹، چاپ احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸.  
۷. السمعی، الانساب، ج ۱۱، حیدرآباد؛ چاپ مارگولیووت، لیدن و لندن، ۱۹۱۲.

مبالغه در باب وجوه کرامت در آن گزارشها سندیت دارد.<sup>۸</sup> در ایران و در جهان هندی زبان و هندو مذهب مجموعه‌هایی درباره زندگی صوفیان فراهم آمده است که به نام تذکره شهرت دارد. این مجموعه‌ها، همچون طبقات، زندگی اولیاء را از رهگذر حکایات روایت می‌کنند.<sup>۹</sup> همچنین مجموعه‌هایی هست درباره زندگی و احوال اولیا (قدیسان) به نام سیر (جمع سیره)، به قیاس با زندگینامه پیامبر، که رفتارش سرمشق بوده است.<sup>۱۰</sup> این متون منقبتی حایز اهمیت تاریخی انکارناپذیری است، به خصوص برای تاریخ عرفان در مورد مجموعه‌های حاوی زندگینامه جمعی از شخصیتها، و برای تاریخ محلی در مورد آثار مربوط به عارفان محلی، از نوع مناقب. بررسی روشمندان و منظم این اسناد در بر دارنده آگاهیهای فراوان برای مورخان خواهد بود.<sup>۱۱</sup>

برای نشان دادن پیوند ادبیات دینی مربوط به ترجمه احوال اولیا در زبان فارسی با سنت تصوف به معرفی دو تذکره اولیا می‌پردازیم که در عالم تصوف ایرانی از امتهات کتب و کتب مرجع به شمار می‌آیند: تذکره الاولیای فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار (۶۲۷/۱۲۳۰)<sup>۱۲</sup> و نفحات الانس نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۸۱/۱۴۷۶).<sup>۱۳</sup> و خواهیم دید که این دو کتاب در عین حال که مبتنی بر متون

۸. در میان کتابهایی که به شرح کرامات و فضایل (مناقب) فقط یک ولی اختصاص دارند، معروف‌ترینشان عبارتند از: (ابوسعید)، حالات و سخنان شیخ ابوسعید فضل‌الله بن ابی‌الخیر المہلبی (که ظاهراً در حدود سال ۵۴۰ تألیف شده است)، چاپ ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۹؛ محمدبن المنور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید ابی‌الخیر مہلبی، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (که احتمالاً در حدود سال ۵۷۴ تألیف شده است)، چاپ ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۴۸؛ ترجمه فرانسوی این کتاب با تعلیقات به وسیله محمد آشنا در ۱۹۷۴ در پاریس منتشر شده است؛ شمس‌الدین افلاکی، مناقب العارفين (تحریر در ۷۵۴)، ج ۲، چاپ با تعلیقات به ترکی از محسن یازجیبی، آنکارا، ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱؛ توکلی بن اسماعیل بن حاجی الاردیبیلی (ابن بزاز)، صفوة الصفا، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱. ۹. بنگرید به: استوری، ادبیات فارسی، کتابشناسی (به انگلیسی)، لندن؛ احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، تهران، ۱۳۴۸/ ۱۹۶۹؛ علیرضا تقوی، تذکره‌نویسی فارسی، تهران، ۱۳۴۳. ۱۰. بنگرید از جمله به: میرخوند، سیر الاولیاء فی محبة الحق جل و علا (که در زمان سلطنت فیروزشاه تعلق ۷۵۲ تا ۷۹۰ نوشته شده است).

۱۱. بنگرید به کارهای بیشمار ژان اوین / Jean Aubin (به فرانسوی) که این نوع منابع را بررسی کرده است؛ مواد لازم برای تألیف زندگینامه شاه‌نعمت‌الله ولی، تهران، ۱۳۳۵؛ دو سید بی در قرن نهم، ویسبادن، ۱۹۵۶؛ «یک قدیس قهستانی دوره تیموری»، مجله مطالعات اسلامی، ۱۹۶۷. همچنین بنگرید به تألیفات ژان کلود گارسن / Jean-Claude Garcin (به فرانسوی) درباره منقبت‌نویسی و آرای اعتقادی در مصر.

۱۲. عطار، تذکره الاولیاء، چاپ محمد استعلامی، تهران، ج ۲، ۱۳۵۵ [ما در ارجاع به تذکره الاولیاء از متن بازنگاری شده خود، چاپ تهران، انتشارات اساطیر، بهار ۱۳۷۹، ۹۸۴ ص، استفاده کرده‌ایم].

۱۳. جامی، نفحات الانس، چاپ مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶ [ما در ارجاع به نفحات الانس از متن مُصَحَّح دکتر محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، هفتاد و دو + ۱۲۱۴ ص، استفاده کرده‌ایم].

بنیادی همسان هستند دو رویکرد کاملاً متفاوت از مجاری زندگینامه‌ای چهره‌های بزرگ تصوف ارائه می‌کنند و در نهایت دو نگرش مختلف از قدیست عرضه می‌دارند.

۱. متون بنیادی تصوف، منبع روایات مربوط به شخصیت‌های بزرگ روحانی در قرن چهارم / دهم، نخستین متون تصوف که به عربی نوشته شده بود خود آموزهای درسی بود که در آنها از یک سو آرا و اقوال اولیا، و از دیگر سو مجموعه‌های مربوط به زندگی قدیسن در هم آمیخته می‌شد و این مجموعه‌ها «مختصر»های واقعی اطلاعات درباره زندگی مشایخ بود. قرن بعد شاهد نخستین کتابهای تصوف به زبان فارسی بود.<sup>۱۴</sup> تذکرة الاولیاء و نفعات الانس، که از کتابهای بسیار مهم سنت تذکره‌نویسی به زبان فارسی است، مبتنی بر همین منابع قدیمی است. در واقع هر دو مؤلف در مقدمه این آثار به بهره‌گیری از منابع کهن که در هر دو کتاب مشترک است، تصریح کرده‌اند و در ضمن روایات خود، این جا و آن جا، به آنها استناد جسته‌اند. این منابع متشکل از مخزن مشترکی به زبان عربی است که ما آنها را «منابع متقدم» (قرن چهارم) و منابع متأخر (قرن پنجم) می‌نامیم. این دسته از منابع به زبانهای عربی و فارسی است. این دو مجموعه از نوشته‌های بنیادی تصوف را یکی پس از دیگری معرفی می‌کنیم.

#### منابع متقدم (قرن چهارم/دهم)

از همان زمان تألیف رساله‌های متقدم به زبان عربی تعلیم و تعمیم آیین تصوف شکل‌های مختلف پیدا کرد. در یک رشته از این تألیفات کوشش می‌شد تا تصوف منطبق با اصول‌گرایی اسلامی نموده شود، و لذا سنت عرفانی به شیوه کتابهای درسی خودآموز ارائه و تعریف می‌شد؛ در حالی که در مجموعه‌های مربوط به شرح احوال، که به منظور ترسیم زندگی اولیای روحانی به تألیف در می‌آمد، بر انتقال تعلیمات آنان از طریق نقل اقوالشان تأکید می‌شد.

رسالة کلابادی به نام کتاب التعریف لمذهب اهل التصوف<sup>۱۵</sup> به دسته اول تعلق دارد. مؤلف، که در سال

۱۴. بنگرید به: شاپی، «ملاحظات درباره رشد تاریخی جنبشهای زاهدانه و صوفیانه در خراسان در قرن سوم» (به فرانسوی)، مطالعات اسلامی، ش ۴۵، ۱۹۷۷.

۱۵. کلابادی، رسالة تصوف مشایخ و مراحل (ترجمه فرانسوی از عربی به وسیله دولادری، پاریس، سندباد، ۱۹۸۱).

۹۹۴/۳۸۴ در گذشته است، محدثی حنفی اهل کلاباد، واقع در ماوراءالنهر، بود. و رساله‌اش همچون پایه‌ای برای تعلیم تصوّف تلقی می‌شود.

طرحی که کلابادی در تألیف کتاب ریخته است سرمشق مؤلفان بعد شد، تعریف تصوّف احصای مشایخ بزرگ را در پی دارد و سپس نویسنده اصل اعتقادی ایشان (توحید) را شرح می‌دهد. پس از آن مقامات خاص عرفا را تعریف می‌کند و اصطلاحات خاص تصوّف را توضیح می‌دهد و کرامات اولیا را بیان می‌دارد.

مسلمانان، و مخصوصاً عرفا، همواره از عصر طلایی سپری شده، یعنی روزگار پیامبر (ص) با حسرت یاد می‌کنند. کلابادی در مقدمه رساله‌اش این احساس را بیان کرده و مثلاً در باب «اهل صُفه» یعنی صوفیان نخستین، چنین نوشته است:

... اینان پس از رحلت او [پیامبر] بهترین کسان جامعه بودند، و وضع بر همین منوال بود تا زمانی که گرایشهای معنوی کاهش یافت و مردم از جست و جوی خدا باز ایستادند. از آن پس سر و کار مردم با سؤال و جواب و کتاب و رساله افتاد (کلابادی، ص ۲۳).

کلابادی توضیح می‌دهد که درک این امر که مردم از خدا دور می‌شوند و معنویت دگرگون شده آن عصر طلایی او را وادار به نوشتن این رساله کرده است:

این اوضاع و احوال مرا بر آن داشت که در این کتاب توصیفی از شیوه روحانی آنان و گزارشی درباره آراء و نظرات و همچنین رفتارشان عرضه کنم: این امر به توحید الهی و صفات باری و هر چیز وابسته به آنها ارتباط می‌یابد که گاهی در میان کسانی که از آرا و احوال ایشان آگاه نبوده‌اند موجب بروز تردید و تشکیک شده است (همان جا).

این عبارت آخر همچون انتقادی از جزمیت ذهنی طرفداران اصول‌گرایی اسلامی و علما جلوه می‌کند، انتقادی که - چنان که خواهیم دید - عطار در تذکره الاولیاء تکرار می‌کند.

کلابادی بر آن بود که تصویری از تصوّف ارائه کند که مورد قبول اسلام درست آیین (ارتودوکس) باشد، و لذا اشارات مکرر او به تأویلهای نادرست از همین دغدغه خاطر منبعت می‌شود. کسانی که این تأویلهای می‌پرداختند که شناخت کافی و لازم برای فهم طریق تصوّف نداشتند:

من با توسل به زبان و بیان نظری، از آنچه مقدورم بود پرده برداشتم، و آنچه را که لازمه یک گزارش ادبی است توضیح دادم تا این امر برای کسانی که اشارات آنان [صوفیه] را در نمی‌یافتند

و کسانی که سخنان ایشان را فهم نمی‌کردند، فهمیدنی و قابل درک شود. به این ترتیب دروغهای کسانی که در مورد آنان حدسیات و فرضیات نادرست و ناروا دارند، و تعبیرها و تأویلهای اشتباه آلود بی‌خبران، طرد و رفع می‌شود (همان، ۲۴).

کتاب التعرف لمذهب اهل التصوف تألیف عالمی نظریه پرداز نیست، بلکه اثر محدثی است، چه کلابادی محدث بود: تعالیم او بر اقوال مشایخ مبتنی است. اوضاع سیاسی و مذهبی آن عصر مؤلف را ناگزیر کرد که موضعی محتاطانه اختیار کند: هر چند که حلاج، همپای جنید، شخصیت اصلی کتاب اوست، علاقه صوفیه مبنی بر این که اصول‌گرا و راست‌گیش شناخته شوند کلابادی را بر آن داشته است که از حلاج به اسم و رسم نام نبرد، زیرا که او شخصیتی بود مورد اعتراض که سرانجام هم به قتل رسید.<sup>۱۶</sup> در میان مجموعه منابع متقدم مورد استفاده عطار و جامی دو کتاب صورت مجموعه‌های تذکره احوال پیدا کرده‌اند: طبقات الصوفیه سلمی (۳۲۵ تا ۹۳۷/۴۱۲ تا ۱۰۲۱) و حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیای ابونعیم اصفهانی (۳۳۶ تا ۹۴۸/۴۳۰ تا ۱۰۳۸) که همدیگر را تکمیل می‌کنند.<sup>۱۷</sup> همه آثار سلمی، مخصوصاً کتاب الزهد او که اختصاص به شرح احوال نخستین متصوفه دارد، به دست ما نرسیده است. بنا بر نوشته خوری (پیشگفته، ص ۱۰۳) سلمی تصریح کرده بوده است که: من در کتاب الزهد اصحاب پیامبر و تابعین آنان و تابعین تابعین را، عصر به عصر و نسل به نسل، معرفی کرده‌ام تا زمانی که سلسله متصوفه به بزرگان عوالم عرفانی و کسانی منتهی شد که در زبان خاص خودشان از افتراق، حقایق وحدت و به کارگیری راه‌های انفصال از امور دنیوی سخن گفته‌اند.

ابونعیم شاگرد سلمی بود. او برای تألیف ده مجلد حلیه الاولیاء از نوشته‌های استاد و شیخ خود الهام و بهره گرفت. کتاب الزهد روش کار را به او نشان داد و نیز چگونگی تبویب و تدوین آن و همچنین بخشی عده از مواد ضروری را. پس از مقدمه کتاب بخشی به شرح زندگی چهار خلیفه اول و صحابه و تابعین آنان اختصاص دارد. پس از آن مؤلف به وصف صفات اولیا پرداخته است، و در دنبال آن معنای کلمه تصوف را به دست داده، و این بخش را با معرفی تصوف به پایان برده است. این‌گونه کتابها بیگمان کتاب دعا (کتاب بالینی) و سرمشق همه مؤلفان متأخر بوده است، و می‌توان گفت که کتابهای

۱۶. از جنید ۳۷ بار و از حلاج ۲۸ بار یاد شده است. البته از حلاج هرگز صریحاً نام برده نشده است و همواره با عبارت «شیخ بزرگ» یا لقبش که ابوالغیث بوده از او یاد شده است.

۱۷. خوری، «اهمیت و اصالت متون حلیه الاولیای ابونعیم اصفهانی»، مطالعات اسلامی، ش ۴۵، ۱۹۷۷.

ابونعیم و سلمی منابع قطعی و ضروری هرگونه تألیف درباره زندگی عرفا بوده‌اند. در این کتابها اطلاعات مربوط به احوال اولیا برحسب طبقات پیاپی تنظیم شده است. وجود دقیق‌ترین و مناسب‌ترین سلسله اسناد مبین صحب احوالی است که نقل می‌شود. این متون، حال و هوای دینی قرون اولیه اسلام را زنده می‌کنند. به این ترتیب تألیفات سلمی و ابونعیم حاصل جمع مجموعه‌هایی است که بیگان قبل از تذکره‌ها تألیف شده است.

### منابع متأخر (قرنهای پنجم و ششم هـ)

متأخرترین منابع از سه کتاب عمده تصوف تشکیل می‌شوند که دو کتاب از آنها در اصل به زبان فارسی نگارش یافته است و به این ترتیب انتقال میان ادبیات صوفیانه عربی‌زبان به زبان فارسی تأمین شده است.

رسالة ابوالقاسم قشیری [رسالة قشیره]<sup>۱۸</sup>، همچون کتابهای قبل از آن، به منظور ایجاد آشتی میان تصوف و اصول اعتقادی اسلام تألیف شده است. در این رساله اصول طریق تصوف تشریح شده و اصطلاحات خاص متصوفه توضیح داده شده است. اما آن بخش از رساله که به زندگینامه اولیا اختصاص دارد، بسیار مختصر است، و حاوی یادداشتهای کوتاه درباره زندگی مشایخ، از جمله عناصر و مواد واقعی خارجی، و اقوال ایشان و حکایات کوتاه است. در این بخش قشیری بر سر آن نبوده است که اصول اعتقادی و آرای مشایخ را تفصیل دهد بلکه خواسته است که اطلاعاتی در مورد مردانی، که اندک اندک راه تصوف را هموار کرده بوده‌اند، به دست دهد.

کتاب بر مبنای برآوردن یک هدف آموزشی تنظیم شده است؛ تعریف دقیق اصطلاحات تصوف به کمک اقوال مشایخ.<sup>۱۹</sup> قشیری پس از تعریف و توضیح سه اصطلاح اساسی یعنی وقت، حال و مقام براساس اقوال مشایخ، و با رو در رو قرار دادن شیخ و شاگرد، به تفسیر و توضیح حالات شاگرد و سالک راه تصوف می‌پردازد.<sup>۲۰</sup> آخرین بخش کتاب به برخی نکات اعتقادی و نظری ارتباط دارد، البته در چشم اندازی صوفیانه، مثل «توبه»، «تقوا»، «احکام سفر».

۱۸. ابوالقاسم قشیری که در ۳۷۶ در منطقه قوشان [قوچان؟] متولد شد و در ۴۶۵ درگذشت، فقهی اشعری و شاگرد ابوعلی دقاق نیشابوری بود. متن مورد استفاده ما در این جا چاپ فروزانفر، تهران، ۱۳۴۵ است.

۱۹. به پیوست شماره یک در تعریف چند اصطلاح صوفیانه رجوع شود.

۲۰. مثل: القیض (گرفتگی قلب در حال حجب) که در مقابل البسط (گشادگی دل در حالت الهام) قرار دارد؛ و فنادر مقابل بقاست.



کلابادی رساله خود را به این منظور نوشته است که تصوّف را برای عامه مردم دستیافتنی کند و آیین تصوّف را "مردمی" نماید؛ اما بر عکس آن، رساله قشیری خیلی فنی تر است، و همان گونه که مؤلف در مقدمه اش تصریح کرده است، خطاب به پیروان «طریقت» نگارش یافته است. به اعتقاد قشیری، خدا اولیای خود را برگزیده و برخی خصوصیتها را به آنان عطا کرده است، لذا باید از رفتار و کردار آنان سرمشق گرفت و زبان و حال آنان را درک کرد:

و این رسالت تعلیق کردم به شما... و یاد کردم اندر وی بعضی از سیرت پیران این طایفه اندر آداب و اخلاق و معاملات و نیتهای دلهای ایشان و آن چه اشارت کرده اند از وجدهای ایشان و چگونگی زیادت درجات ایشان از بدایت تا به نهایت، تا مریدان این طایفه را قوتی بود، و اندر نشر کردن این شکایت مرا تسلی باشد، و از خداوند کریم فضل و ثنوت حاصل آید (رساله، ص ۱۲).

قشیری کوشیده است تا رساله اش مؤلفه و حاصل جمع تألیفات ماقبل باشد، اما در عین حال رساله به صورت مجموعه ای از حکایات و اقوال، که به صورت مرسوم ارائه شده اند، باقی مانده است. در عوض، کشف المحجوب هجویری صورت ظاهر و تبویب بهتری دارد و شخصی تر تدوین شده است.<sup>۲۱</sup> این اثر اولین کتابی است در باب تصوّف که در اصل و مستقیماً به فارسی نگارش یافته است. مؤلف از منابع خود به اسم و رسم نام برده است، مثل کتاب اللّع ابونصر سراج که هجویری ساختار و تبویب کتاب خود را کبابیش از آن گرفته است، طبقات الصوفیه سلمی و رساله القشیریه برای نقل اطلاعات مربوط به شرح حالها. وی همچنین غالباً به دیگر آثار خود استناد کرده است که متأسفانه به دست ما نرسیده است.<sup>۲۲</sup>

این رساله متشکل از چهار بخش عمده است، یک «مقدمه»، و در پی آن بخشی درباره علم و اصول تصوّف، یادنامه اولیاء که برحسب طبقات تنظیم شده است، و تحقیق درباره طریقت های عمده، و بالأخره بخشی که مربوط به «حجابهای یازده گانه» است و خود به تنهایی رساله ای است در ادب برای هر سالک راه تصوّف.<sup>۲۳</sup>

۲۱. در مورد شرح حال هجویری بنگرید به: مقدمه رینولد نیکلسون بر ترجمه انگلیسی کشف المحجوب، چاپ جدید، لندن، ۱۹۷۶. برای متن فارسی از تجدید چاپ کتاب به وسیله قاسم انصاری، در تهران، ۱۳۵۸ استفاده کرده ام.

۲۲. بنگرید به پیوست شماره دو، صورت تألیفات هجویری.

۲۳. بنگرید به پیوست شماره سه، فهرست فصول و مطالب کشف المحجوب.

هجویری در مقدمه کتاب می‌گوید که آن را برای گروه معدودی نوشته است که «اهل بصیرت» اند و او بر سر آن است که پوشیده‌ها را بر ایشان آشکار سازد (ص ۴). نظریه هجویری درباره حجابهایی که دل آدمی را در میان گرفته‌اند درآمد و زمینه‌ساز موضوعهایی است که بعدها عطار و مولوی به تفصیل بیان کردند:

حجاب دو آست، یکی حجابِ رُئی -نعوذبالله من ذلک-، و این هرگز بر نخیزد؛ و یکی حجابِ غُئی، و این زود برخیزد (ص ۵).

چرا هجویری حجابها را به این ترتیب به دو نوع دسته‌بندی می‌کند؟ کلمه رین به معنای ریم و چرک و زنگ مترادف ختم است یعنی مهر که برحسب قرآن به معنای چیزی دائمی است (بقره، ۷): «ختم الله علی قلوبهم: خدا بر دلهای آنان مهر نهاده است» (بقره، ۷۱). اما غین، همچون ابر، جزء چیزهای بی‌دوام و گذراست. یعنی که امکان رهاشدن از آن وجود دارد. ابزار کنارزدن این حجاب طریق تصرف است:

من این کتاب مر آن را ساختم که صَقَالَ دها بود که اندر حجابِ غین گرفتار باشد، و مایه نور حق اندر دلشان موجود باشد تا به برکت خواندن این کتاب آن حجاب برخیزد، و به حقیقت معنی راه یابند، و باز آنان که هستی ایشان را عجت از انکار حق و از ارتکاب باطل بود هرگز راه نیابند به شواهد حق؛ و از این کتاب مر ایشان را هیچ فایده نباشد (ص ۶).

هجویری نیز، همچون اسلاف خود، تصوّف را شرح و تفسیر واقعی اسلام می‌داند. او به گروه افراد قانع و میانه‌رو (اهل صحو) تعلق داشت و به همین سبب معتقد به آیین میانه‌روی و اعتدالی بود که در سراسر کتاب خود به تبیین و تبلیغ آن پرداخته است. او از صوفیانی که برای رسیدن به مرحله کشف از حدود قواعد شرعی و الهی و عبادات و اعمال اسلامی خارج می‌شوند انتقاد می‌کند و سماع و سُکر را کفر آمیز و ملحدانه می‌شمارد و می‌نویسد:

شیخ من گفتی -ووی جنیدی مذهب بود- که سُکرِ یازِ گاهِ کودکان است، و صحو فناگاه مردان، و من، که علی بن عثمان الجَلالی، می‌گویم -بر موافقت شیخ (رح)- که کمالِ حالِ صاحبِ سُکرِ صحو باشد و کمترین درجه اندر صحو رؤیت بازماندگی بشریت بود. پس صحوی که آفت نماید بهتر از سُکری که عین آن آفت بود (ص ۲۳۲).

به عقیده هجویری صوفیانِ برخوردار از «تمکین» شایسته‌ترین کسان برای اعتماد کردن‌اند؛ زیرا که موقع آن مردان روحانی، که به اوج کمال رسیده‌اند، همین است و از این مرحله فراتر رفتن ناممکن است؛ سرآغاز جست و جو عشق است و پایان آن راحت و آرامش.

این که خود هجویری این آراء را نقل می‌کند، درباره آنها به بحث می‌پردازد و آنها را رد می‌کند، در قیاس با مؤلفان سلف، امر تازه‌ای است. هجویری از صلاحیت و شهرتی که در مقام «عالم» و «متکلم» در محافل صوفی لاهور داشت آگاه بود، و توانست در مورد مسائل متنازع فیه مثل قضیه حلاج مواضع صریح و روشن در پیش گیرد:

و حسین-رض- تا بود اندر لباس صلاح بود... اگر افعال وی سحر بودی این جمله از وی مُحال بودی. پس درست شد که کرامات بود، و کرامات جز ولی محقق را نباشد. و بعضی از اهل اصول وی را رد کرده‌اند، و بر وی اعتراض آرند اندر کلمات وی به معنی امتزاج و اتحاد؛ و آن تشنیع اندر عبارات است نه اندر معنی (ص ۱۹۱ و ۱۹۲).

و از همین وجه است که هجویری آشکارا از علما و «مدعیان» علم انتقاد می‌کند و می‌نویسد:

بدان که اندرین زمانه ما این علم به حقیقت مندرس گشته است، خاصه اندرین دیار که خلق جمله مشغول هوا گشته‌اند و معرض از طریق رضا، و علماء روزگار و مدعیان وقت را ازین طریقت صورت برخلاف اصل آن بسته است... و کار از تحقیق به تقلید افتاده... و مدعیان به دعوی خود از کُل معانی باز مانده (ص ۷).

این رساله اثری نو آور در تاریخ تصوف است و به همین دلیل مؤلفان بزرگی همچون عطار و مولوی از آن بهره گرفته‌اند. هجویری در این کتاب تحقیقی روشمندانه درباره مکاتب مختلف تصوف انجام داده است و نکات حساس هر یک را باز نموده و تبیین کرده است مثل اختلاف میان معجزات و کرامات اولیا. مواضع و اعتقادات او صریحاً در مباحثات دینی آن روزگار جای دارد.

خواجه عبدالله انصاری، که هم‌عصر قشیری و هجویری بوده، سومین شخصیت بزرگ تصوف ایرانی در قرن پنجم است.<sup>۲۴</sup> در میان آثار او کتاب طبقات الصوفیه اولین زندگینامه اولیای مسلمان است

۲۴. برای شرح احوال خواجه عبدالله انصاری بنگرید به مقاله بورکوی / S. Beaurecueil در دایرةالمعارف اسلام.

که از عربی به فارسی ترجمه شده است.<sup>۲۵</sup> انصاری در پیروی از استادان سلف خود در تصوّف، از تألیفات قدما مخصوصاً از آثار سلمی بهره گرفته است. جامی در مقدمهٔ فحاحات الانس نوشته است: «حضرت شیخ الاسلام... انصاری هروی، آن [طبقات الصوفیة سلمی] را در مجالس صحبت و مجامع تذکیر و موعظت املا می فرموده‌اند» (ص ۲). خواجه عبدالله انصاری همچنین منابع بسیار دیگری را در تألیف کتاب خود به کار برده بوده که جزء مخزن ادبیات دینی قرون اول به حساب می‌آیند. البته آنچه در این کتاب آمده اقوال شفاهی شیخ بوده که پس از درگذشت او یکی از شاگردانش به صورت مکتوب در آورده است. اما آیا او اقوال اولیا را مرکوز ذهن شاگردان خود می‌کرد؟ او از زبان جنید به این پرسش پاسخ می‌دهد:

[الله می‌گوید - عز ذکره - که قصه‌های پیغامبران و اخبار ایشان بر تو می‌خوانیم... تا دلِ تو را بدان... قوت افزایش دهد] و چون بار و رنج به تو رسد و بر تو زور آرد، از اخبار و احوال ایشان شنوی و در اندیشی، دانی که آن همه... صبر کردند. به آن دل تو را عزم و ثبات افزایش تا صبر توانی کرد (ص ۲).

انصاری نیز، مانند شیخ عطار در دو قرن بعد، برای سخنان اولیا تأثیر درمانی قائل بود:

و چون افعال و اقوال... ایشان بیند و شنود، دوستی بر ایشان تهد، پس در ایشان رسد به صحبت و جهد، ورنه روز فاققت و مقلسی وی را شفیع باشند که دوستی نسبت آزد (همان جا).

به این ترتیب هدف شیخ الاسلام فقط جنبهٔ تعلیمی نداشت، بلکه می‌کوشید تا با به کار بردن سخنان اولیا در مقام مداوا و دارو روحیهٔ شاگردان خود را تقویت کند و روح آنان را تعالی بخشد. این کتاب از شش «طبقه» تشکیل شده است، و در هر طبقه اطلاعات مربوط به زندگی مشایخ کبابیش برحسب ترتیب تاریخی نظم یافته است. گاهی شرح احوال افراد به سبب افزوده شدن مطالب جنبی مرتبط بانکات آیینی و اعتقادی مثل علوم دینی، کشف، مراحل راه‌نما به سوی خدا (القاصدون)، توحید و شناخت (معرفت) قطع می‌شود. گاهی از سخنان یک ولی همچون دستاویزی برای پرداختن

۲۵. انصاری، طبقات الصوفیة، چاپ دکتر محمد سرور مولایی، تهران، طوس، ۱۳۶۲.

به مسائل خاص - که ارتباط مستقیم با موضوع ندارد - و توضیح درباره علم استفاده می‌شود، مثل آنچه در شرح احوال ذوالنون مشهود است و حاوی اطلاعات در خور توجهی است که در دیگر تذکرها یافت نمی‌شود.<sup>۲۶</sup>

به این ترتیب، طبقات الصوفیه انصاری در حد وسط کتابهای صرفاً تذکره‌ای و رساله‌های کهن تصوف جای می‌گیرد. در این متن، همواره میان روایت با رأی و نظریه تداخل و تعامل وجود دارد، زیرا مؤلف می‌خواهد آیین تصوف را از جهت ارتباط آن با اسلام راست‌کیش تبیین و تفسیر کند. در قرن پنجم، هرات جایگاهی بود که در آن، درباره برخی از نکات دقیق شریعت، جریانهای فکری گوناگون رو در روی هم در کشمکش بودند. این نکات عبارت بود از: صفات خدا، حدوث یا قدم قرآن، مسئولیت آدمی و اختیار. انصاری که محدثی حنبلی مذهب بود، حدیث درس می‌داد. در چنان محیطی تعلیمات او خنثی و عاری از جبهه‌گیری نمی‌توانست بود، و به همین دلیل است که او با شدت و تندری «مبتدعان» مخصوصاً اشعریان را نکوهش می‌کرد. در نتیجه، او در متنی همچون همین طبقات الصوفیه جایی وسیع به مباحث مربوط به آراء و اعتقادات اختصاص داده است.

این کتاب، همچون صمدیدان، حاصل یادداشتهایی است که یکی از شاگردان شیخ بر می‌داشته است. این دسته از کتابها به این منظور تدوین می‌شد که برای اطرافیان محدود مجلس شیخ و ساکنان هرات مفهوم و دستیاب باشد. طبقات الصوفیه به زبان شاعرانه و صمیمی که انصاری برای شاگردان و مریدان خود و همچنین در «مناجات» هایش به کار می‌برد نوشته شده است.<sup>۲۷</sup> اما در عوض، غالب آثار اعتقادی خویش را به عربی، که زبان مقدس قرآن، و زبان علوم دین و زبان ارتباط میان اهل علم و ادب بود، نگاشته است.



در این کتابهای بنیادی کوشش می‌شود تا در اوضاع و احوال سیاسی و دینی ملت‌های قرنهای چهارم و پنجم تصویری از تصوف ارائه شود که منطبق با درست آیینی اسلام باشد. این کتابها در

۲۶. انصاری میان علم توحید که حیات مطلق است، علم فقه و دین که داروی انسانهاست، علم و عطا که غذای ارواح است، علم تعبیر که متکی بر ظن است، علم طب که علم حیات است، علم نجوم که مبتنی بر تجربه است، علم کلام که موجب هلاک است، علم حکمت که آیین رفتار است و علم حقیقت که علم یافت و وجود است ... فرق می‌گذارد.  
۲۷. در مورد زبان تألیفات انصاری بنگرید به تحقیق ایوانف، ص ۱ تا ۳۴.

مجموع خطاب به عده نسبتاً محدودی نگارش یافته است، هر چند که مؤلفی مثل کلابادی آرزو می‌داشت که کتابی بنویسد که در خور فهم همگان باشد. اما در مجموع می‌توان گفت که این متون خطاب به «خواص» و «اهل فهم» به نگارش درآمده است.

در عین حال، تحول محتوای متون، بر مبنای همین طرح مشترک بسیار قابل ملاحظه است. در واقع دیدیم که نخستین کتابها یعنی آثار کلابادی، قشیری و ابونعیم مجموعه‌هایی از حکایات و اقوال است که مطابق با رشته‌ای از محدثان نقل شده است. مصنفان این کتابها خود را درگیر در مباحثات نکرده‌اند و اگر هم به بحثی پرداخته‌اند کوتاه و محدود است، و به همین بسنده کرده‌اند که از کتابهای بسیاری که در آن روزگار رواج داشت مطالبی انتخاب کنند و برحسب روش خود مرتب نمایند. و فقط به سبب همین انتخاب و نیز به سبب شیوه مورد استفاده آنان در معرفی وقایع بود که آنان در مقام مؤلف نموده شدند. اما اهمیت رساله هجویری در این است که او نخستین مؤلفی است که خود را از بند مواد سنتی که برای تألیف زندگینامه‌ها به کار می‌رفت رها ساخت. زبانی که به کار گرفته شده است یعنی فارسی، و نیز صورت و محتوای کشف‌المحجوب نشانه‌هایی از نقطه عطفی است: این کتاب فتح باب دوره دوم ادبیات صوفیانه‌ای است که به جامی ختم می‌شود. تحولی که در قرن هفتم روی داد تصادفی و ناگهانی نبود، بلکه ریشه در تحول ادیبی دارد که هجویری آغاز کرد، و نیز در حوادثی که از آن هنگام به بعد در ایران روی داد.

## ۲. عطار و جامی: دو عارف خراسانی صاحب تذکره

عطار و جامی برای تألیف تذکره‌های خود بر سنت مشترک فارسی و عربی تکیه داشته‌اند، که با دو قرن فاصله زمانی، آن را اقتباس کرده‌اند و برحسب شخصیت، روحیه روزگار و برداشت خاص خود از تقدس پرورانده و عرضه کرده‌اند. یادآوری زمینه تاریخی و سیر و سلوک شخصی هر یک از آن دو امکان می‌دهد تا انگیزه‌هایی را که در مقدمه آثارشان مطرح کرده‌اند بررسی و تحلیل کنیم.

درست است که تصوف در اواخر قرن اول هجری در میان محافل مذهبی بصره و کوفه پدیدار شد، اما خیلی زود به تمام نقاط عالم اسلام مخصوصاً خراسان گسترش یافت.<sup>۲۸</sup> این سرزمین از نیمه اول

۲۸. برای اطلاع کلی از توسعه تصوف و چگونگی شکل‌گیری آیین آن بنگرید به: آرتور آبری، تصوف، گزارشی از احوال متصوفه در اسلام (به انگلیسی)، ج ۵، لندن، ۱۹۶۹؛ موزان موله، عارفان مسلمان (به فرانسوی)، پاریس، ۱۹۸۲؛ آنه ماری شیمبل، بعد عرفانی اسلام (به انگلیسی)، آمریکا، ۱۹۷۸ ...

قرن دوم به صورت یک کانون مهم زندگی سیاسی و دینی در آمد. خراسان که در قدیم کانون پویا و شکوفای آیین بودا بود، به زادگاه بسیاری از زاهدانی تبدیل شد که راه را برای پارسایی ایرانی هموار کردند، همچون ابراهیم ادهم (متوفی در سال ۷۷۷/۱۶۰)، و مریدش شقیق بلخی (۱۹۴/۸۱۰)، و عبدالله مبارک مروزی (۷۹۷/۱۸۱) مؤلف کتاب‌الزهد که مجموعه‌ای از احادیث مربوط به زهد و پارسایی است.<sup>۲۹</sup>

تصوّف مخصوصاً به یمن وجود دو جنبش زهدگرای مبتنی بر اخلاق از نیمه اول قرن سوم به بعد در شمال شرقی ایران، یعنی خراسان و ماوراءالنهر، گسترش یافت. بشر بن حارث حافی مروی (۸۴۱/۲۲۷) آیین بی تفاوتی نسبت به عقاید دیگران را تعلیم می‌داد که سرآغاز نوعی انشعاب در تصوّف بود و از آن فرقه ملامتیه پدید آمد که مخصوصاً در محیطهای شهری رونق و دامنه یافت. ابن کزّام (۸۶۹/۲۵۵) که در سیستان زاده شده بود، نیشابور را به کانون شکوفایی و گسترش مواعظ زاهدانه و مرتاضانه خود در میان محیطهای روستایی کم‌آشنا با اسلام تبدیل کرد. پیروان و مریدان او آیین او را به مدت سه قرن در خراسان و ماوراءالنهر تداوم دادند.<sup>۳۰</sup>

پیش از این دیدیم که بیشتر نخستین متون صوفیه در خراسان به سلک تألیف در آمدند.<sup>۳۱</sup> افزون بر اینها ابوسعید ابوالخیر (۱۰۴۹/۴۴۰) هم که نخستین عارفی است که نشان تصوّف را بر ادبیات فارسی قرن پنجم تثبیت کرد، از همین سرزمین بود.<sup>۳۲</sup> به موجب زندگینامه او که در قرن ششم نگارش یافته است،<sup>۳۳</sup> قدرت فراست و پیشگویی ابوسعید سبب اشتهار او در نیشابور شد. مجالس او حاوی رباعیات [منتسب]ی است که زندگینامه نگارانش نقل کرده‌اند و از این طریق وارد ادبیات فارسی شده است.

۲۹. در مورد نخستین قرون اسلامی بنگرید به تألیف آریری، فصل ۴.

۳۰. رجوع شود به مقاله «کرامیه» در دایرةالمعارف اسلام.

۳۱. رجوع شود به مقاله خوری، «ملاحظاتى در باب رشد تاریخی...» (حاشیه شماره ۱۴)؛ «تأملاتی در باب تصوّف ابتدایی ایرانی»، ژورنال آزیاتیک، ۱۹۸۷، ش ۱ و ۲.

۳۲. رینولد نیکلسون، مطالعاتی در تصوّف اسلامی (به انگلیسی)، کیمبریج، ۱۹۲۱؛ هلموت ریتز، «ابوسعید» دایرةالمعارف اسلام.

۳۳. شرح زندگانی او را یکی از نوادگانش در قرن ششم داده است: حالات و سخنان شیخ ابوسعید... چاپ ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۹. پسر عموی مؤلف این کتاب که محمدبن منور نام داشته است مطالب این کتاب را در اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید (تهران، چاپ ذبیح‌الله صفا، ۱۳۴۸) نقل کرده است و محمد آشنا آن را در ۱۹۷۴ به فرانسوی در آورده است.

تصوّف از قرن پنجم به بعد، همان‌گونه که به جامعه راه یافت، وارد ادبیات هم شد. چنان‌که سنائی (۱۱۲۷/۵۲۱) اولین شاعر بزرگ فارسی‌زبان است که به ادبیات صوفیانه دامنه و محتوای وسیع داد.<sup>۳۴</sup> کتاب حدیقه‌الحقیقه و شریعة الطریقه او تأثیر و نفوذ عمیق و پر دامنه‌ای در تمامی ادبیات فارسی داشته است. عطار و مولوی با مراجعه به این اثر، سنائی را استاد و پیشرو خود معرفی کرده‌اند.<sup>۳۵</sup> از این زمان به بعد عرفان دیگر منحصر و مخصوص گروه خاص و برگزیده‌ای نبود، و به کارگیری تصوّف برای مبتدیان به صورتی روشمندانه در کتب صوفیه مطرح شد. پدید آمدن عامه‌ای متفاوت با مردمان پیشین و شکل‌گیری ادبیات منبعث از آیین صوفیانه میدان عمل گسترده‌تری در اختیار شاعر و اثر او می‌گذاشت. از این پس شاعر می‌توانست بدون توجه به حمایت حامیان غیردینی خود را به تمامی وقف ادبیات صوفیانه کند، و به یکن پیداییِ طریقه‌های مختلف در محیط زندگی خویش به جماعات متصوّفه اتکا کند. روان‌شدن سیل مریدان به سوی مشایخ، اینان را بر آن داشت تا رشته‌های پیوند میان خود و مریدان را به سامان آورند که پیداییِ طریقه‌ها نتیجه آن است. اولین طریقت یعنی قادریه از آثار محیی‌الدین عبدالقادر است که در سال ۱۰۷۸/۴۷۱ در گیلان زاده شد.<sup>۳۶</sup> اما بیشتر طریقت‌های بزرگ صوفیه که هنوز هم وجود دارند پس از قرن ششم پدید آمده‌اند.<sup>۳۷</sup>

عطار نخستین شاعری است که هیچ‌گونه پیوندی با هیچ حامی نداشته است، و چنین می‌نماید که او همچنین نخستین شاعری است که به جهان مادی بی‌توجهی نشان داده است. ما از زندگی او خیلی کم می‌دانیم. او احتمالاً در حدود سال ۱۱۱۹/۵۱۳ در نیشابور زاده شده و همه عمر را در همین شهر گذرانده و در سال ۱۱۹۰/۵۸۶ در آن‌جا در گذشته است. البته این تاریخها قطعی و مسلم نیست و در مورد زمان تولد و درگذشت عطار اختلاف نظر فراوان است. گفته می‌شود که او پیشه دار و فروشی داشته است، اما از کودکی به عرفان و اقوال اولیا توجه و علاقه نشان می‌داده است.<sup>۳۸</sup> به نظر می‌رسد

۳۴. سنائی، ابوالمجد مجدودبن آدم سنائی نام داشته است. او در حدود سال ۴۷۳ در غزنه متولد شد. پس از تحصیل به دربار مسعود سوم پیوست ولی مخصوصاً مورد حمایت فرزند او، بهرامشاه که از ۵۱۲ تا ۵۴۷ سلطنت کرد، قرار گرفت.

۳۵. سنائی، حدیقه‌الحقیقه و شریعة الطریقه، چاپ مدرس رضوی، تهران، ۱۳۲۹.

۳۶. عبدالقادر در هفده سالگی به بغداد مهاجرت کرد و از سال ۵۲۱ به بعد به وعظ درباره زندگی اولیاء پرداخت. مستمعان دسته‌جمعی در مجلس وعظ او حاضر می‌شدند زیرا که به اعجاز شهرت یافته بود. به هنگام مرگ در سال ۵۶۱ چندان نفوذ پیدا کرده بود که مریدانش نام قادری بر خود نهادند.

۳۷. بنگرید به: ترمینگام، طریقه‌های صوفیه در اسلام (به انگلیسی)، آکسفورد، ۱۹۷۱.

۳۸. در مورد زندگی و آثار عطار بنگرید به: هلموت ریتز، «عطار» در دایرةالمعارف اسلام؛ راینرت / B. Reinert، «عطار، شیخ فریدالدین»، دایرةالمعارف ایرانیکا.



که شهرت عطار در مقام شاعر از محدوده نیشابور و منطقه اطراف آن فراتر نرفته بوده است و فقط دو تن از همعصرانش از او یاد کرده‌اند: عوفی (متوفی در بعد از ۱۲۳۳/۶۲۰) و نصیرالدین طوسی (۱۲۷۳/۶۷۲). در واقع عظمت عطار در مقام عارف و شاعر تا قبل از قرن نهم کشف نشده بود. او مخصوصاً به عنوان صاحب مثنویهای بلند شناخته شده است که معروف‌ترین آنها منطق‌الطیر است و به زبانهای مختلف ترجمه شده است.<sup>۳۹</sup> تذکرة الاولیاء، که قطعاً در نیمه دوم قرن ششم تحریر شده است، تنها اثر منشور اوست و به همین سبب متمایز از دیگر آثار اوست. با وجود این، روحیه‌ای که کتاب با آن نگارش یافته است و معنویتی که بیان می‌کند تجلی آشکار سیر و سلوک روحانی مؤلف آن است.

نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی (۸۱۷ تا ۱۴۱۴/۸۹۸ تا ۱۴۹۲) سه قرن بعد در همین سرزمین عرفانی خراسان زندگی کرده است.<sup>۴۰</sup> در قرن نهم ایران به دو بخش سیاسی تقسیم شده بود، قبایل ترکمن بر سر مناطق قزوین، تبریز و اصفهان در غرب کشمکش داشتند، در حالی که تیموریان در خراسان، یعنی شرق ایران، فرمان می‌راندند. پس از مرگ امیر تیمور قلمرو او میان فرزندان تقسیم شد. منطقه خراسان به شاهرخ رسید که از سال ۷۹۹ تا ۱۳۹۶/۸۵۰ تا ۱۴۴۷ در آنجا سلطنت کرد و پایتخت خود را از سمرقند به هرات انتقال داد. سلطنت او با ثبات سیاسی و حمایت جدی از علم و ادب همراه بود.<sup>۴۱</sup> در عین حال دوره سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ تا ۱۴۶۹/۹۱۱ تا ۱۵۰۶) عصر طلایی این سلسله شمرده می‌شود. او پادشاهی ادیب و شاعر بود که جامی را در حمایت خود گرفت. جامی در جوانی در رشته‌های منطق، نجوم و مخصوصاً علوم دینی مثل نزول قرآن، حدیث، رجال و مانند اینها تا حد کمال تحصیل کرد.<sup>۴۲</sup> در آن زمان فرقه نقشبندی

۳۹. عطار، فریدالدین، منطق‌الطیر، چاپ صادق گوهرین، تهران، ۱۳۴۸. این کتاب در ۱۸۶۳ به وسیله گارسن دو تاسی / Garcin de Tassy به فرانسوی ترجمه شده است.

۴۰. ژاکلین سوبله / Jacqueline Sublet در تحقیق خود درباره «اسم خاص در عربی» نوشته است: «در منتهی‌الیه سرزمینهای اسلامی مناطق یافت می‌شوند که به اسطوره تعلق دارند، مثل خراسان که مهد جریانهای صوفیانه است. دانشمندی هستند که خود را «خراسانی» می‌نامند بی‌آن که هرگز هیچ یک از نیاکانشان از آن منطقه باشد یا اصلاً آن جا را دیده باشند، بلکه بدان جهت که از دانشمندی که مرتبط با جریانهای صوفیانه‌اند تعلیم تصوف دیده‌اند، و فرض این است که این دانشمندان همچون استادان خود از خراسان برخاسته‌اند»، حجاب اسم، تحقیق درباره اسم خاص عرب، پاریس.

۴۱. بنگرید به: توماس لنتس و گلن لووری، تیمور و نگرش شاهانه: هنر و فرهنگ ایرانی در قرن نهم، لوس آنجلس، ۱۹۸۹.

۴۲. در مورد آثار جامی بنگرید به: علی اصغر حکمت، نورالدین عبدالرحمان جامی، تهران، ۱۳۲۰؛ ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، کیمبریج، ۱۹۶۹، ص ۲۷۹ تا ۴۶۰؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران.

نقش مذهبی و سیاسی مهمی در هرات ایفا می‌کرد.<sup>۴۳</sup> جامی اول باری که با این فرقه آشنایی یافت پنج سال داشت. در آن هنگام خواجه محمد یار سا که از بخارا به زیارت کعبه می‌رفت وارد هرات شد. جامی داستان این رویداد را در تفحات الانس (ص ۳۹۷ و ۳۹۸) نقل کرده است. پس از آن سعدالدین محمد کاشغری (۱۴۵۵/۸۶۰) او را با تصوف آشنا کرد و راه تصوف را به او نمود. سپس خواجه نصیرالدین عبیدالله أحرار (۸۰۵ تا ۸۹۵) که جای سعدالدین را در رأس طریقت گرفته بود، دومین پیر طریقت او شد. جامی نفوذ سیاسی و معنوی فوق‌العاده در دربار تیموری داشت.<sup>۴۴</sup> و به این ترتیب، برخلاف عطار که دور از عوالم بزرگان سر می‌کرد، در مقام شاعری بزرگ در دربار هرات شهرت بسیار داشت و در همان حال یکی از بزرگان روحانی طریقت نقشبندی بود. و با وجود این که در شرایطی قرار داشت که وابسته هم به قدرت سیاسی و هم به اصول‌گرایی مذهبی اهل سنت بود که نقشبندیها مدافعان سرسخت آن بودند، توانست آثار متنوع بسیار پدید آورد که مبین روحیه ملایم و متعادل او و نیز تنوع وسیع اطلاعات و تبحر و استادی او در زبان فارسی است.<sup>۴۵</sup> همه آثار جامی نشان از تصوّفی دارد که بسیار متأثر از آرا و اندیشه‌های ابن عربی است. اما این آثار از وجه ادبی نقطه اوج و کمال ادبیات کهن فارسی، در ملتقای سنتهای درباری و صوفیانه دانسته می‌شوند.

### انگیزه‌های عطار و جامی در کار تألیف

عرفا و صوفیه، سنتاً، از زمان نگرشی کمابیش فراتاریخی دارند: آفرینش را به ازل پیوند می‌زنند و چنین احساس می‌کنند که در قیاس با عصر طلایی، در عصری بینابینی زندگی می‌کنند. از نظر عطار این عصر طلایی همان روزگار پیامبر (ص) و صدر اسلام است، یعنی زمانی که یک دنیای دینی تازه پدیدار شد. این امر عطار را وامی‌دارد تا مسیر روحانی عرفای صدر اسلام و قرون اولیه را سرمشق قرار دهد. تذکره‌الاولیاء همچون بازتاب آیین زهد و پارسایی عامه مردم مسلمان قرون نخستین اسلام جلوه می‌کند، یعنی دوره‌ای که در آن برای فضایل و کراماتی که اولیا از آنها برخوردارند، ارزش و

۴۳. بنگرید به: حامد الگار، «فرقه نقشبندیه: مطالعه مقدماتی در باب تاریخ و مفهوم آن»، مطالعات اسلامی، ش ۴۴، ۱۹۷۶...

۴۴. جی. گراس / J. Gross، «وضعیت اقتصادی یک شیخ صوفی دوره تیموری» (به انگلیسی)، مطالعات ایرانی، ج ۲۱، ش ۱ و ۲، ۱۹۸۸.

۴۵. دبلیو چیتیک / W. Chittick، «مقدمه فارسی نقدالتصوف»، ص سیزده تا بیست و هشت.

اهمیت فوق العاده قائل می شوند.

عطار در مقدمه تذکرة الاولیاء نوشته است که پس از قرآن و حدیث «هیچ سخن بالایی سخن مشایخ طریقت نیست» (ص ۶۷) و آدمی از انتقال این سخنان سود خواهد برد. او در تأیید رأی خود ارزشها و فضایل سخنان مشایخ را بر می شمارد:

سخن ایشان نتیجه کار و حال است نه ثمره حفظ و قال؛ و از عیان است نه از بیان است؛ و از اسرار است نه از تکرار؛ و از علم لدنی است نه از علم کسی؛ و از جوشیدن است نه از کوشیدن؛ و از عالم «ادبى ربى» است نه از عالم «ادبى أبى»، که ایشان ورثه انبیاءند (همان جا).

عطار در این جا برداشتی را که از تقدس دارد بیان می کند، این خداست که دوستان (اولیاء) خود را بر می گیرند و طبیعت و حساسیت خاصی به آنان می بخشد که موجب می شود تا آنان افرادی متفاوت با دیگران باشند. در قیاس با برداشت سنتی تقدس در اسلام - که بر کوشش آدمی برای رسیدن به کمال استوار است - عطار ارزشها را دگرگون می کند: کمال را خدا به کسی می دهد که خود خدا او را بر می گیرند تا از دوستانش (اولیاء) باشد.

این نگرش خاص به تقدس رهنمون عطار در انتخاب اولیای مورد نظرش بوده است. در واقع، او برحسب خصوصیت‌های عرفا، چند دسته عارف را از هم متمایز کرده است: کسانی که به شناخت می رسند (اهل معرفت)، کسانی که رفتار شایسته دارند (اهل معاملات)، کسانی که راه عشق می سپرند (اهل محبت)، کسانی که در جست و جوی وحدتند (اهل توحید)، و بالأخره کسانی که همه این خصایص را یکجا در خود جمع دارند (ص ۶۸). در تذکرة الاولیاء از کسانی یاد شده است که سلوک عرفانی آنان بیشتر از هر کس به سلوک عرفانی امام جعفر صادق (ع) و منصور حلاج نزدیک است، و این دو شخصیت از نظر عطار دو قطب عالم تصوف اند. او خانواده پیامبر (اهل بیت) و همچنین صحابه را کنار می گذارد، زیرا که «ایشان، خود، مذکور خدای و رسولند ... و آن عالم عالمی دیگر است» (همان جا).

عطار، پس از نشان دادن ارزش غیر قابل قیاس سخنان مشایخ بزرگ انگیزه‌های خود را برای تألیف کتاب ذیل پانزده «باعث» نقل و شرح می کند. او به تفصیل فضیلت‌های این سخنان را بر می شمارد و آرزو می کند که بتواند با تألیف این سخنان برادران دینی خود را راضی کند، و سرانجام از شفاعت کسانی که به برکت این سخنان گشایشی در کار و وضع خود می یابند برخوردار شود.

به این ترتیب، عطار منافع این سخنان را برای جامعه مؤمنان و نیز انگیزه‌های شخصی خود را تبیین می‌کند.

او ضمن گفت و گواز "باعث" چهاردهم از رزها و فضیلت‌هایی را که برای سخنان اولیا قائل است بر می‌شمارد: این سخنان به آدمی کمک می‌کنند تا دل از دنیا برگردد، آخرت را به یاد او می‌آورند، دوستی و محبت خدا را در دل ایجاد می‌کنند و امکان می‌دهند تا آدمی برای پیمودن "راه بی‌پایان" آماده شود (ص ۷۱). عطار در تأیید فکر صوفیانه ارزش درمانی کلام مقدس معتقد است که کلام خدا و سخنان اولیا تأثیر روحی و درمانی در کسی که آنها را می‌شنود دارند. این سخنان دل شکسته مرید را التیام می‌بخشد و به او آرامش و نیرو می‌دهد. به همین دلیل عطار معتقد است که موظف به گردآوری این‌گونه سخنان است، زیرا که کتابی که از تألیف آنها فراهم می‌آید امکان می‌دهد تا آدمی به سطحی بالاتر از آن چه هست ارتقا یابد. او آدمیان را به چهار دسته تقسیم می‌کند: مخنثان، که نماد مردان حقیرند، شیر مردان یعنی مردان واقعی، مردان برگزیده یا "فرد خاص" و بالأخره کسانی که عصاره درد و دل شکوهی هستند و "عین درد" می‌شوند (همان جا). عطار بر آن سراسر است که در پرتو تأثیر سودبخش سخنان اولیا زمینه‌ای فراهم آورد تا "مخنثان" به جایی برسند که "عین درد" ملکوتی باشد، همان که به وحی می‌انجامد. و در همین جاست که پایه بنیادین تفکر عرفانی خود را تبیین و تشریح می‌کند: درد نشانه عشق خدا، یار و همراه جدانشدنی پرهیزکاران و پارسایانی است که به این جهان دون تبعید شده‌اند.

در میان علل و انگیزه [باعث]هایی که عطار شرح داده است، سه علت به شفاعت تعلق دارد: او امیدوار است که کسانی که در پرتو این کتاب به گشایشی در حال و کار خود می‌رسند، در دعاهای خود او را «به دعای خیر یاد دارند» تا به این ترتیب او نیز از این جهان رهاش باید و به گشایش رسد (باعث دوم). او امیدوار است که به برکت این کتاب، و بر اساس حدیث زیر به رحمت الهی دست یابد:

خواجه انبیا (ص) می‌فرماید: عند ذکر الصالحین تنزل الرحمه. اگر کسی مایده‌بی نهد که بر آن مایده رحمت بارد، تواند بود که او را از آن مایده بی‌فایده باز نگردانند (باعث پنجم).

او همچنین پیش از مرگ به شفاعت اولیا چشم امید بسته است:

بُود که از ارواح مقدسه ایشان [صالحین، اولیا] مددی بدین شوریده روزگار رسد و پیش از اجل او را در سایه دولتی فرو آورد (باعث ششم).

و سرانجام، این که عطار می‌گوید که این کتاب را به خواهش غیرمستقیم "برادران دینی" خود، و نیز برای پاسخگویی به نیاز دینی زمانه پرداخته است:

این عهدی است که این شیوه سخن به کلی روی در نقاب آورده است و "مدعیان" به لباس "اهل معانی" بیرون آمده، و "اهل دل" چون کبریت احمر عزیز [= نایاب] شده (ص ۷۱).

اعلان سرسیردگی و نیایش به درگاه خدا که در پایان این انگیزه به زبان عطار جاری شده است نشانه زهد کامل و خضوع و خشوع بی‌نهایت اوست که البته رفتار خاص همه عرفاست. پس از آن خصوصیت‌های ماورای طبیعی اولیا را می‌ستاید و آرزو می‌کند که یادشان را زنده بدارد:

اکنون اسامی بزرگان که در این کتابند یاد کنیم، بعد از آن شرح مقامات و کرامات و حالات - و اوقات - ایشان آغاز نیم (ص ۷۲).

تذکره الاولیاء فقط خطاب به اهل سلوک نگاشته نشده است، بلکه مخاطب آن همگان‌اند. در این کتاب یک سرمشق رفتار مذهبی که به عرفان رهنمون می‌شود، ارائه شده است. ما یک متن فارسی کهن (از دوره قرون میانه) پیش رو داریم که هدف آن انسان‌سازی است و منش روزگار خود را بیان می‌کند. به این ترتیب، همان‌گونه که الساندرو باثوزانی نوشته است: «این متن، همچون همه متون مشابه آن به این منظور نگارش یافته است که در جمع و در سکوت با صدای بلند قرائت شود».<sup>۴۶</sup>

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

❖

سال جامع علوم انسانی

در حدود سه قرن بعد، جامی انگیزه‌های خود را از تألیف کتاب به شیوه‌ای کاملاً متفاوت بیان کرده است. او در مقدمه فحاحات الانس نوشته است که قصد داشته است که، با توجه به طبقات الصوفیه سُلمی، کتابی در شرح احوال اولیا بنگارد، و معنی این سخن این است که از دید او این کتاب در این زمینه جنبه مرجعیت داشته است. به احتمال قوی این کتاب از نظر جامی حاوی مجموع اطلاعاتی درباره اولیایی بوده است که راه تصوف را هموار کرده بوده‌اند و خود جامی علاقه‌مند بوده که مکتبشان را جاودانه کند:

۴۶. بنگرید به الساندرو باثوزانی، «ملاحظات دربارۀ تذکره الاولیای عطار» (به ایتالیایی)، مجموعه سخنرانی‌های هایش ایران و ایتالیا درباره تصوف عطار، رم، مارس ۱۹۷۷.

زیرا که در دل کسانی که نامشان در این کتاب آمده علوم ظاهر و علوم باطن جمع شده است و آنان انوار ولایت و آثار هدایت متعلیان بوده‌اند (ص ۱).

البته رشته ربط میان جامی با سلمی از طریق خواجه عبدالله انصاری می‌گذرد که، چنان که دیدیم، هم برای حفظ اصول‌گرایی اسلامی می‌کوشیده است و هم در عین حال صوفی بوده است. جامی برای طبقات الصوفیه انصاری ارزش و احترام بی‌اندازه قائل است و معتقد است که این کتاب به شناساندن این طبقه از مردم که اولیا هستند بسیار کمک کرده است، نهایت این که می‌بایست روزآمد شود تا باب آن روزگار شود، زیرا که:

مقتصر است بر ذکر بعض متقدمان، و از ذکر بعضی دیگر و از ذکر حضرت شیخ الاسلام و معاصران وی و متأخران از وی خالی است. بارها در خاطر این فقیر می‌گشت که به قدر وسع و طاقت در تحریر و تقریر آن کوشش نماید، آن چه معلوم شود به عبارتی که متعارف روزگار است در بیان آرد... و از کتب معتبره دیگر، سخنان چیده و معارف سنجیده اضافه آن کرده بر لوح تبیان نگارد (ص ۲).

در واقع، جامی می‌خواهد راهی را که سلمی و انصاری آغاز کرده‌اند ادامه دهد و آن چه را که در باب «متقدمان» از قلم ایشان افتاده است و در باب «متأخران» بر قلمشان نرفته است تکمیل کند. وی امیدوار است که با گردآوری شرح احوال شمار قابل توجهی از اولیا شناخت دقیقی از آن چهره‌های بزرگ معنویت برای خواننده فراهم آید تا کسانی که کتابش را می‌خوانند معرفت کامل و جدی درباره این گروه از مردان به دست آورند و اجازه ندهند که کسانی که منکر عنایات آسمانی نسبت به اولیا هستند گمراهشان کنند. آنان در جاتی را که ایشان در طریق سیر و سلوک و زندگی معنوی کسب کرده‌اند انکار می‌کنند:

پس آن چه مذکور خواهد شد در این کتاب، اسامی بسیاری از مشایخ طایفه صوفیه خواهد بود و تاریخ... ایشان، باشد که مطالعه کنندگان را از مطالعه و ملاحظه آن یقینی نسبت به این طایفه حاصل شود، و هذیانات جماعتی که نفی کرامات و مقامات این طایفه می‌کنند در ایشان سرایت نکند و از غایله غوایت آن جماعت محفوظ مانند (ص ۲۳).

و در حالی که عطار بر خصوصیت‌ها و صفات ماورای طبیعی اولیا تکیه می‌کند جامی بیشتر به

رفتار و منش آنان توجه نشان می‌دهد:

به اتمام رسید و به اختتام انجامید کتاب نفحات الانس من حضرات القدس که مقصود از آن شرح اخلاق و افعال و بیان مقامات و احوال گرم‌روانی بود که به قدم صدق راه بادیه طلب را سپرده‌اند (ص ۶۳۳).

از طرف دیگر، جامی در همان ابتدای متن تصریح کرده است که اگرچه از مدتها پیش در اندیشه نگارش چنین کتابی بوده، اما به خواهش امیر علیشیر نوایی دست به کار شده و آن اندیشه را جامه عمل پوشانده است (ص ۲). در حقیقت، احتمال دارد که نیاز به وجود چنین کتابی به زبان فارسی در آن روزگار احساس می‌شده است، زیرا که متن مرجعی که در آن زمان وجود داشت طبقات الصوفیه انصاری بود که به زبان هروی نوشته شده بود و به سبب تحول زبان، فهم آن در هنگام دشوار بود. به این ترتیب چنین می‌نماید که روش هر یک از دو مؤلف (عطار و جامی) خاص هر یک از آنان بوده است، در نتیجه به نظر می‌رسد که اثر عطار پاسخ به دعوتی عرفانی و شخصی است، در حالی که اثر جامی در پاسخ به یک سفارش، و احتمالاً خطاب به اعضای فرقه نقشبندی که جامی و امیر علیشیر هم به آن تعلق داشتند، به نگارش در آمده است.

### ۳. تذکرة الاولیای عطار و نفحات الانس جامی: دو نگرش عارفانه

فاصله‌ای که میان عطار و جامی وجود دارد، و شرایطی که تذکرة الاولیاء و نفحات الانس در آن شرایط تألیف شده‌اند موجب شده است که این دو کتاب انگیزه‌ها و ساختهای متفاوت داشته باشند. وانگهی، مؤلفان در نوع یک‌سان ادبی تذکرة نویسی، از طریق شیوه‌هایی که برای تألیف و تبویب و ترکیب روایات به کار برده‌اند، نشان شاخصه‌های شخصی خود را بر جا گذاشته‌اند.

عطار در تذکرة الاولیاء شرح حال هفتاد و دو [صرف نظر از «تکمله»] ولی را گرد آورده است که یکی از آنان زن - رابعه - است. او آنان را بر مبنای وضعیت معنوی شخصیت‌ها از میان عارفان قرنهاي اول اسلام انتخاب کرده است. او، پس از گفت و گواز منابع خویش و تفصیل انگیزه‌هایی که داشته است، صورت اسامی آنان را در پایان «دیباچه» آورده است. تفصیل کتاب، نقل پیاپی یک رشته شرح حال است که البته بر حسب نظم تقویمی مرتب نشده‌اند. به نظر می‌رسد که او ترجیح داده بوده که کتاب را به گونه‌ای بی‌رواند که حاکی از سیری معنوی باشد. در واقع، کتاب را با شرح احوال

امام جعفر صادق (ع) که سرچشمه تصوف نموده شده است، آغاز می‌کند. او امام جعفر را شاخص‌ترین عضو روحانی اهل البیت می‌شمرد، و معتقد بود که:

سخن طریقت، او بیشتر گفته است ... قومی که مذهب او دارند مذهب دوازده امام دارند، یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی (ص ۷۴).

عطار، برای امام جعفر صادق، در مقام پیر مطلق، نقش و مقامی خاص در پیدایی تصوف قائل

بود:

او قدوه جمله مشایخ بود، و اعتقاد همه بر وی بود، و مقتدای مطلق بود. هم الهیان را شیخ بود، و هم محمدیان را امام؛ و هم اهل ذوق را پیشرو، و هم اهل عشق را پیشوا؛ هم عبّاد را مقدم، هم زهاد را مکرم؛ هم صاحب تصنیف حقایق، هم در لطایف تفسیر و اسرار تزیل بی نظیر بود (همان جا).

آخرین ولیی که عطار شرح سیر و سلوکش را می‌دهد منصور حلاج است که به عقیده او صوفی کاملی بود که به سبب شهادت خود به نهایت سلوک عرفانی رسید. منصور در بسیاری از آثار عطار نقشی بس مهم دارد (مثلاً در الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، منطق الطیر) و در تذکرة الاولیاء با لقب «قتیل الله» وصف شده است.

در مقابل، شیوه‌ای که جامی برای تبویب مجموعه اولیای مورد نظر خود در پیش گرفته است دایرة المعارفی است. او در مقام پایه و اساس کار خود ۱۲۰ شرح حال مندرج در طبقات الصوفیه را گرفته ۴۴۷ شرح حال دیگر از شخصیت‌هایی که در کتاب انصاری یافت نمی‌شوند (از اولیای متأخر شاعر ۱۳ تن و از زنان صوفی ۳۴ تن) بر آن افزوده است و جمعاً ۶۱۴ شرح حال را تا روزگار خود نقل کرده است.

طبقه‌بندی شرح حالها در نفعات الانس صریح‌تر و منظم‌تر از طبقه‌بندی تذکرة الاولیاء است. جامی شرح حالهای زنان را از شرح حالهای مردان جدا کرده است (و در این بخش شرح حالهای شیوخ مجزا از شرح حالهای شاعران است)، و در هر دسته شرح حالها را بر حسب نظم تقویمی تنظیم کرده است (به پیوست شماره ۴ رجوع شود). او در دیباچه کتاب انگیزه‌هایی را که او را به نوشتن کتاب وا داشته‌اند، شرح داده است. بعد از آن فصلی در باب مباحث نظری تصوف و طبقات مختلف صوفیان و زاهدان دارد.<sup>۴۷</sup> کتاب با یک نتیجه‌گیری به نام «خاتمه» پایان می‌پذیرد که ضمن آن جامی در غزلی

۴۷. در این بخش جامی کوشیده است تا درجات (مراحل) مختلف ولی و نیز طبقات مختلف زاهدان را تعریف کند.



به وصف و ستایش فضایل و اوصاف اولیا پرداخته است و سرانجام، در دو بیت عنوان کتاب و تاریخ تألیف آن را قید کرده است.

در اثر عطار، همچنان که در تألیف جامی، شکل و ساخت روایات مشابه است: در همه جا یک رشته به هم پیوسته گفت و شنود و حکایات نقل می‌شود که اساس شرح حالهاست، و در آنها غالباً شیخ یا پیر با شاگردان یا مریدان و صوفیان دیگر حضور دارند؛ و در چند مورد حدیث نفس عرفا در مناجات با خدا به چشم می‌خورد.

در تذکرة الاولیاء هر شرح حال با یک مقدمه چند سطری به نثر مسجع آغاز می‌شود که در آن فضایل و اوصاف شخص مورد بحث به شیوه‌ای منقبت گونه نقل شده است. پس از آن بی‌وقفه، بدون انقطاع، بدون نظم آشکار و بی‌واسطه اقوالی نقل شده که طول آنها متفاوت است. روایت مجزا و منفرد، مثل «مناجات بازید بسطامی» (ص ۲۵۵ و ۲۵۶) به ندرت به چشم می‌خورد. معمولاً هیچ اشاره صریحی که حاکی از پایان روایت و شرح حال باشد، وجود ندارد [مگر عباراتی مثل «رحمه‌الله»]. اقوال به زبان فارسی است مگر چند عبارت عربی و آیات قرآنی و احادیث که در داخل جمله‌ها گنجانده شده است، در این اقوال آیین تصوّف با اعمال خارق العاده در هم آمیخته است و معمولاً بدون تعبیر و تفسیر شخصی مؤلف نقل شده است. زبان متن ادبی است و به نظر می‌رسد که عطار سخنان مشایخ را با سبک کلی اثر خود انطباق داده است.

اما جامی در هر مورد طرح منظمی که به دقت تنظیم شده است، به کار می‌برد: هر گزارش، که معمولاً کوتاه‌تر است از آنچه در تذکرة الاولیاء نگارش یافته است، با یک شرح حال عمومی از شخصیت مورد بحث آغاز می‌شود که در آن نام، القاب، و غالباً تاریخ تولّد و تاریخ وفات او (که با ارجاعات صریح تأیید شده است) و پس از آن اطلاعاتی درباره خانواده، سلسله نسب، خویشاوندی، تحصیلات، تعالیم معنوی، مسافرتها و صفاتی که به او نسبت داده می‌شود، در آن گنجانده می‌شود. پس از آن، همان‌گونه که در تذکرة الاولیاء می‌بینیم، اقوال آن شخصیت پیاپی و بدون نظم آشکار تا پایان گزارش می‌آید که اغلب با چند بیت شعر یا ضرب‌المثل عربی همراه است. در تفحات الانس، همچنان که

→

این بخش تقریباً به تمامی بر اساس کتب قدما، که عیناً نقل کرده، تدوین شده است: کشف‌المحجوب هجویری، رساله قشیری، عوارف المعارف سهروردی، تفسیر کبیر فخرالدین رازی، کتاب دلائل النبوة مستغفری. به پیوست شماره پنج: فهرست منابع تفحات الانس مراجعه شود.

در طبقات الصوفیة انصاری، جای در خور توجهی به اقوال منظوم داده شده است که موجب تأیید و تحکیم حکایات می‌شود و فضایل شخصیت مورد بحث را مشخص تر می‌کند.

### تذکره الاولیاء حماسه‌ای عرفانی است

درست است که اختلافات قطعی و مسلم میان تذکره‌های عطار و جامی محدود است. در مقابل، وقتی که محتوای این دو اثر و مخصوصاً روابط آنها را با منابع سنتی بررسی می‌کنیم در می‌یابیم که مشخصه‌های اصلی این آثار بس عمیق است و هر اثر مشخصه‌های خاص خود را دارد. عطار در دیباچه کتاب خود ضمن معرفی منابعی که مورد استفاده قرار داده است نامی از کتابهای کهن و مرجع نمی‌برد، اما در عوض از سه کتاب نام می‌برد که هیچ اثری از آنها به ما نرسیده است: شرح القلب، کشف الاسرار و معرفة النفس. به عقیده او این سه کتاب از لحاظ در برداشتن اقوال متصوفه، کاملترین کتابهاست:

و اگر طالبی شرح کلمات این قوم مشیع طلب کند در کتاب شرح القلب و کتاب کشف الاسرار و کتاب معرفة النفس والرب زیر و زیر آید و بدان معانی محیط شود (ص ۶۷).

تعیین منشأ و محتوای این سه کتاب دشوار است. حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون، از کتابی با عنوان کشف القلوب و بیست کتاب با عنوان کشف الاسرار نام برده است. بنابراین نمی‌توان دانست که عطار به کدام یک از این کتابها نظر داشته است. و بالأخره این که دربارهٔ معرفة النفس هیچ چیز نمی‌دانیم.

عطار از منابع دیگری هم بهره گرفته است، بی آن که صریحاً از آنها نام ببرد، اما تجزیه و تحلیل متن به شناخت آنها کمک می‌کند.<sup>۴۸</sup> این منابع، تذکره‌های قدیمی مشایخ صوفیه به زبان عربی است، مخصوصاً طبقات الصوفیة سلمی و حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی که بسیاری از عبارات آن عیناً کلمه به کلمه در تذکره الاولیاء نقل شده است. همچنین عبارات مفصل بسیاری عیناً از ترجمه فارسی رسالهٔ کشمیری و کشف المحجوب هجویری در تذکرهٔ عطار آمده است (به پیوست ششم رجوع کنید).

اما صرف نظر از این عبارات که عطار عیناً و با امانت نقل کرده است، چنین می‌نماید که منقولات خود از منابع خویش را به کلی تغییر داده است. بررسی تطبیقی میان شرح احوال یک شخصیت در

۴۸. در این زمینه به تحقیق محمد استعلامی در مقدمهٔ تذکرهٔ الاولیاء، ص ۱۲ تا ۲۱ نگاه کنید.

کتابهای طبقات الصوفیه، نفعات الانس و تذکرة الاولیاء نشانه اختلافهای بسیار صریح است: همان گونه که پیش از این گفتیم، عطار یک مجموعه زندگینامه تقدس آمیز، از طریق انطباق روایت زندگی آن شخصیتها با سیر و سلوک روحانی خاص خود، تألیف کرده است.

زندگینامه‌های عرفای بزرگ مثل حسن بصری، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی و مخصوصاً حسین منصور حلّاج تصویرهای روحانی واقعی است که عطار در آنها امور و اعمال تقدس آمیز و کرامات را به شکلی انبوه گرد می‌آورد و ضمن آنها مخصوصاً بر امر شهادت تأکید می‌ورزد. می‌دانیم که حلّاج نقشی فائق و غالب در تفکر عرفانی عطار دارد که در آن فنای مطلق (حتی از طریق مرگ)<sup>۴۹</sup> در صدر جای می‌گیرد: تأمل در ذات الهی با فراموش کردن هر نوع مخلوق ممکن می‌شود. حلّاج، پس از آن که پاهایش را بریدند، گفت:

بدین پای، سفرِ خاکی می‌کردم. قدمی دیگر دارم که هم اکنون سفرِ هر دو عالم بکند، اگر توانید آن قدم را برید (ص ۶۲۰).

بایزید بسطامی هم جایگاهی خاص در تذکرة الاولیاء دارد. او از نخستین عارفانی بود که با توصیف تجربه عرفانی خود از طریق نماد پرواز پرنده در آسمانها - به تقلید معراج پیامبر (ص) - از اتحاد خود با خدا سخن گفت:

سی هزار سال در فضای وحدانیت او پریدم، و سی هزار سال دیگر در الوهیت پریدم، و سی هزار سال دیگر در فردانیت. چون نود هزار سال به سر آمد بایزید را دیدم (ص ۲۵۴).

در بسیاری از ادیان، پرواز پرندگان با تکامل معنوی و آزادی روح از زندان تن همراه است. این تصویر جایگاهی عمده در آثار عطار دارد.

به این ترتیب تذکرة الاولیاء یک «حماسه عرفانی» واقعی است، یعنی متنی است که در آن منقبت بر زندگینامه عینی پیشی دارد: «یک روایت منقبت آمیز به خودی خود هدف و پایان کار نیست، لذا به شکل شرح کرامات، نمونه‌ها، سرمشقها و حکایات عبرت آمیز و سازنده و قدسی آور بیان

۴۹. به نظر می‌رسد که طرح فکر اعتقادی «فنا» و توسعه آن در تصوف به جنید بغدادی (د ۲۹۸) تعلق دارد که در مورد تصوف گفته بوده است: «خدا آدمی را در او می‌میراند تا در خودش زنده گرداند». این مرگ خودخواسته «فنا» نامیده می‌شود و منبعث از آیه قرآنی است که «کل شیء هالک الا وجهه» [قصص، ۸۸].

می‌شود». ۵۰ در آثار عطار نیز، همچنان که در ادبیات زاهدانه عامیانه قرون وسطایی مغرب‌زمین، زهد و پارسایی و شهادت و کرامت بر همه شکل‌های دیگر تقدس برتری و فضیلت دارد، و غالب زندگی‌نامه‌های مندرج در این اثر تقدس‌آمیز، و سرشار از کرامات و امور زاهدانه و ایثار و ریاضت است.

عطار، در کنار جنبه‌های منقبتی روایات خود، زندگی‌نامه را همچون پایه و تکیه‌گاه تعلیم و تربیت به کار گرفته است. روایت او مبین آیینی عرفانی است که در غالب اوقات به صورت پاسخ به یک پرسش (سؤال و جواب) در متن گنجانده شده است. کسی از ذوالنون پرسید: «اول درجه‌یی که عارف روی بدان جا نهد، چیست؟» گفت، «تخیر، بعد از آن افتقار، بعد از آن اتصال، بعد از آن حیرت» (ص ۲۰۹).

وقتی از جنید درباره راهی که آدمی را به خدا می‌رساند، پرسیدند. در پاسخ گفت:

همانا ترک دنیا و دوری جستن از آرزوهای نفس ... گفتند: «می‌گویی: "حجاب سه است: نفس و خلق و دنیا"» گفت: «این سه حجاب عامه است. حجاب خاص سه است: دید طاعت، و دید ثواب، و دید کرامت» (ص ۴۷۹).

جنبه تعلیمی روایت زندگی امام جعفر صادق (ع) نشانه احترام و دلبستگی عطار به خاندان پیامبر است. او در این جا بر زهد و معجزه تأکید نمی‌کند بلکه بر فضایل روحی امام (تقوا، توکل) تأکید می‌ورزد، و حکمت و دانش او را بزرگ می‌شمارد: «[به ابوحنیفه گفت] عاقل آن است که تمیز کند میان دو خیر و دو شر، تا از دو خیر خیرالخییرین اختیار کند و از دو شر خیرالشرین برگزیند» (ص ۷۷). عطار در تعلیقات امام جعفر صادق (ع) آن سخنان را بر می‌گزیند که روش شخصی او را در قبال جهان بیان می‌کند:

گفت: از صحبت پنج کس حذر کنید: یکی از دروغگوی که همیشه با وی در غرور باشی؛ دوم احق که آن وقت که سود تو خواهد زیان تو بود و نداند؛ سوم بخیل که بهترین وقتی از تو بُرد؛

۵۰. سخن منقبتی یا منقبت‌آمیز در اصل «سخن فضایل» است که لزوماً دلالت اخلاقی ندارد اما با چیز خارق‌العاده و اعجاز‌آمیز سنخیت می‌یابد. فضایل در مقام واحد بنیادی به کار می‌روند و از آنها سرمشق‌های اجتماعی به دست می‌آید. استثنا (معجزه) عنصر دوم شکل‌دهنده روایت منقبت‌آمیز است و تجلی قدرت الهی است. پس می‌توان زندگی هر ولی را ترکیبی از فضایل و کرامات دانست. بنگرید به ام. دو سرتو، «منقبت»، دایرة المعارف جهانی، ۲۰۷/۸.

چهارم بد دل که در وقت حاجت تو را ضایع گذارد؛ پنجم فاسق که تو را به یک لقمه بفروشد و به کمتر از یک لقمه. گفتند: آن چیست کمتر از یک لقمه؟ گفت: طمع در آن (ص ۷۹).

برداشتی که امام جعفر صادق (ع) از سیر و سلوک صوفیانه داشت سر مشقی است که عطار در پیش می‌گیرد:

هر که مجاهده کند با نفس برای خداوند برسد به خداوند ... عشق، جنون الهی است، نه مذموم است و نه محمود. سیر معاینه آن گاه مرا مسلم شد که رقم دیوانگی بر من کشیدند (همان جا).

از اینها که بگذریم، پاره‌ای از روایتها جنبه مشاجره جویانه دارند و گاهی نیز، سخن جنبه طنز آمیز به خود می‌گیرد:

آن روز که اغم فتوا دادند که «او را نباید کشت» جنید در جامه تصوف بود، نمی‌نوشت و خلیفه گفته بود که: «خط جنید باید!» - جنید دستار و دُراعه در پوشید و به مدرسه شد و جواب فتوا نوشت که «نخن نمک بالظاهر»، یعنی بر ظاهر حال کشتنی است، و فتوا بر ظاهر است (ص ۶۱۱).

این انتقاد از «علمای» قرنهای نخستین اسلام و نكوهش تعصب آنان و تسلیم در برابر قدرت حاکم، به صورتی ضمنی و ناملموس خطاب به کسانی نیز هست که در روزگار عطار «عهدی است که این شیوه سخن به کلی روی در تقاب آورده است و مدعیان به لباس اهل معانی بیرون آمده بودند» و دین را از محتوای معنوی آن خالی کرده‌اند (ص ۷۱).

این چند نمونه برای نشان دادن این نکته کفایت می‌کند که مؤلف تذکرة الاولیاء یادنامه اولیا در معنای کامل کلمه نوشته است، بلکه عمدتاً مجموعه‌ای از «حکایات منقبت آمیز» فراهم آورده است. در عین حال جنبه تعلیمی آن تقریباً در همه جای کتاب مشهود است. البته این تعلیم و تربیت، برعکس آن چه در مثنویهای عطار می‌بینیم، ساختار منظمی ندارد، بلکه به شکل ضرب‌المثل، پند، حکمت، حکایت و داستان تقدس آمیز و سازنده در جای جای روایات مندرج است.

### نفحات الانس: تألیف ادیبانه

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، منبع اول و اصلی جامی در تألیف کتابش به تصریح خودش طبقات الصوفیة انصاری بوده است. او چند کتاب دیگر را هم که به تصوف یا تاریخ تعلق داشته‌اند به این

منبع اولیه افزوده است.<sup>۵۱</sup> ولادیمیر ایوانف در مقاله‌ای که با عنوان «اطلاعات تازه درباره منابع نفعات جامی» در سال ۱۳۰۲ خ منتشر کرد، نشان داد که یکی از منابع مهم جامی رساله اقبالیة علاءالدوله، رکن‌الدین احمد سمنانی (در گذشته در سال ۷۳۶) بوده است. علاءالدوله در خراسان می‌زیست و طرفدار تسنن اصول‌گرای خدشه‌ناپذیر بود. جامی همچنین از ترجمه فارسی کتاب سهروردی با عنوان عوارف المعارف بهره گرفته است،<sup>۵۲</sup> و آن یکی از آخرین رساله‌های مربوط به تصوّف است که به شیوه کتابهای کهن نگارش یافته است. جامی با به‌کارگیری این دو کتاب در نفعات الاتس سند مهمی درباره تصوّف دوره قرون وسطی به فارسی عرضه می‌کند.

جامی می‌کوشد تا نگرشی تاریخی از وقایع و امور به دست دهد، لذا در وقتی که در مورد یک تاریخ یا زمان، روایات متباین هستند از نقل چند منبع ابایی ندارد. او به زندگینامه عینی و عملی اولویت می‌دهد، وقایع همواره با اشخاص، حوادث و جاهای مشخص در ارتباط هستند.

جامی هم همانند عطّار چارچوب روایی را برای تعلیم به کار می‌برد. مثلاً: «وقتی از جنید پرسیدند که جنون چیست؟ [با: جنون از چیست؟] جواب داد: زندانی این دنیایم و به سبب دوری [فراق] از او دچار جنون شده‌ام. پرسیدند که: بلا چیست؟ گفت: البلاء هو العفلة عن المیلیٰ [بلا، فراموش کردن آزمون است]. پرسیدند: عافیت چیست؟ گفت: عافیت قرار گرفتن دل است با خدا حتی برای یک لحظه» (ص ۸۱ و ۸۲).

در این کتاب گاهی اقوال شیوخ مختلف در حول یک موضوع گرد آورده شده‌اند. چنین مجموعه اقوال عربی که نه در طبقات الصوفیه یافت می‌شود و نه در تذکره الاولیاء در نفعات الاتس یکجا گرد آمده‌اند، چنان که مثلاً در مورد «حیرت» دیده می‌شود:

[ذوالنون] گفته: «التفکر فی ذات الله، جهل؛ و الاشارة الیه، شرک؛ و حقیقة المعرفة حیرة». و شیخ الاسلام گفت: «حیرت دو است: حیرت عام، و آن حیرت الحاد و ضلالت است؛ و حیرت دیگر در عیان است، و آن حیرت یافت است» (ص ۲۹).

تعلیم همچنین ممکن است که در روایت گنجانده شود، و این روشی است که از خواجه عبدالله

۵۱. ولادیمیر ایوانف، «اطلاعات بیشتر درباره منابع نفعات جامی»، نشریه انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۲۳؛ و نیز پیوست شماره پنج؛ فهرست منابع نفعات الاتس.

۵۲. روایت فارسی عوارف المعارف به وسیله عزالدین محمود بن علی الکاشانی (د ۷۲۵) با عنوان مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه فراهم آمده است.

انصاری گرفته شده است. در این موارد، آنچه نقل می‌شود غالباً ترجمه خلاصه شده متن طبقات الصوفیه است. برای نمونه قول مربوط به سه سفر ذوالنون را نقل می‌کنیم:

ذوالنون گفت: سه سفر کردم و سه علم آوردم. در سفر اول علمی آوردم که خاص پذیرفت و عام پذیرفت؛ و در سفر دوم علمی آوردم که خاص پذیرفت و عام نپذیرفت؛ و در سفر سوم علمی آوردم که نه خاص پذیرفت و نه عام (ص ۲۹).

تعبیر و تأویل خواجه عبدالله انصاری که ذیل این قول نقل شده چنین است:

شیخ الاسلام گفت - قدس سره - که: اول علم توبه بود که آن را خاص و عام قبول کنند؛ و دوم علم توکل و معاملت بود که خاص قبول کند نه عام؛ و سوم علم حقیقت بود که نه به طاقّت علم و عقل بود (همان جا).<sup>۵۳</sup>

جامی سخنان ذوالنون و تفسیر انصاری را عیناً می‌آورد، اما شواهد شاعرانه را حذف می‌کند و فقط وجه تعلیمی روایت را نگاه می‌دارد. زبان او موجز و فشرده است، و ویژگی‌های گویشی متن انصاری را کنار گذاشته است، در حالی که انصاری کوشیده بود تا اقوال مشایخ را عیناً و دست‌نخورده نقل کند.<sup>۵۴</sup>

جامی هم مانند عطار به اقوال تقدّس آمیز استشهاد می‌کند تا سپای اخلاقی کامل‌ترین مشایخ را ترسیم کند. او در مورد جنید می‌نویسد:

اگر عقل مردی بودی به صورت جنید بودی. گفته‌اند که از این طبقه سه تن بوده‌اند که ایشان را چهارم نبوده: جنید به بغداد، ابو عبدالله جلا به شام، و ابو عثمان حیری به نیشابور (ص ۷۹).

با وجود این، در نفعات الانس، جامی نه تنها هرگز قضاوت شخصی مستقیمی درباره اشخاص و اقوالشان ندارد، بلکه در مورد موضوعات متنازع فیه هم موضع‌گیری نمی‌کند، و در غالب اوقات به نقل اقوال مشایخ اکتفا می‌نماید و به آراییی که خواجه عبدالله در طبقات الصوفیه بیان کرده است، وفادار می‌ماند. او در قضیه حلاج، برخلاف عطار که «علما» را نکوهش می‌کرد، عیناً و دقیقاً قول خواجه عبدالله انصاری را نقل می‌کند که نوشته بود:

۵۳. برای مقایسه بنگرید به: طبقات الصوفیه انصاری، ص ۱۳ و ۱۴.

۵۴. درباره زبان تألیفات انصاری بنگرید به مقاله ایوانف، «طبقات انصاری به زبان قدیمی هرات» (به انگلیسی)، نشریه انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۲۳، ص ۲۹۹ تا ۳۰۴.

من وی را نپذیرم موافقت مشایخ را، و رعایت شرع و علم را، و زد نیز نکنم. شما نیز چنان کنید، و وی را موقوف گذارید، و او را به خدا باز گذارید (ص ۱۵۳).

پیش از این دیدیم که خواجه عبداللّه انصاری با توجه به محیط مذهبی روزگار خود، بر سر برخی از مسائل اعتقادی بسیار پای می‌فشرد که از آن جمله است توحید، معرفت و علم. اما جامی، چون همان دلمشغولها را ندارد، بخشی از این تعلیمات را حذف کرده است و فقط آن چه را حفظ کرده که مستقیماً و دقیقاً با خصوصیتها و فضایل مشایخ مرتبط بوده است. مثلاً تفصیل "توحید" که در زندگینامه جنید گنجانده شده است در طبقات الصوفیه دوازده صفحه جای گرفته است، و حال آن که همه آن به کلی در نفحات الانس حذف شده است. در حقیقت، در قرن نهم بحث در مسائل کلامی کاهش یافته بود و آرام شده بود، آیین تصوّف تکوین یافته و تکمیل شده بود و دیگر ضرورتی برای توضیح مفاهیم آن احساس نمی‌شد. در حالی که عطار اثری شخصی تألیف کرده است که یک حماسه عرفانی واقعی است جامی، در مقام ادیبی که به دقت تاریخی و اصول‌گرایی اعتقادی عنایت داشته است، تألیفی ادیبانه و محققانه پدید آورده است.



پس، به این ترتیب، تذکره الاولیاء و نفحات الانس برخاسته از یک سنت و شیوه خاص تألیف است که مختص تمدن اسلامی است و در آن قول یا سخن ابزار مطلوب و شایسته تعلیم دینی است. در هر دو متن مشخصه‌های مشترک ادبیات اسلامی دیده می‌شود: ستایش خدا، نقل گزیده‌های قرآنی و حدیث، اسناد، مناجات، عبارات قراردادی «حکایت از آن دارد که دخالت اسلام در سنت تألیف مجموعه‌ها امری اساسی است».<sup>۵۵</sup> در عین حال، عطار با ندیده گرفتن اسناد و نقل اقوال عربی طولانی در غالب موارد، کمابیش از این روش دور شده است و حال آن که جامی کاملاً به آن وفادار مانده است.

عطار منابعی را که در اختیار داشته است برای بیان برداشت خاص خود از تصوّف به کار گرفته است، به همین سبب در سراسر متن او هیچ ارجاع صریح و دقیقی مشاهده نمی‌شود، و به خواننده‌ای که

۵۵. شارل-هنری دو فوشه کور، اخلاقیات (به فرانسوی)، پاریس، ۱۹۸۶، ص ۷؛ ترجمه فارسی با همین عنوان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.



علاقه مند به کسب اطلاعات بیشتر باشد توصیه کرده است که به سه کتاب عمده‌ای که نام برده است مراجعه کند. جامی، برعکس، به منابع خود سخت وفادار مانده است، چه در نقل روایات و چه در ارائه آرای اعتقادی، و هرگاه که ممکن بوده است مشخصات دقیق منبعی را که از آن نقل کرده، ذکر کرده است، یعنی که در حقیقت همچون یک مؤلف واقعی عمل کرده است. اما عطار مجموع آن چه را که توانسته است از منابع مختلف برگیرد، و البته با تعبیر و تبیین خاص خود، نقل کرده است. در واقع، روایات تذکرة الاولیاء، در قیاس با روایات نفحات الانس که خیلی موجز و فشرده است و جامی در آن‌ها به لب مطلب پرداخته است، خیلی موسع و دامنه دار است. در نتیجه می توان گفت که این امر، در نوع تذکره پردازی یک اختلاف آشکار است: مؤلفی می کوشد تا در پرتو دانش و ادب خود سنت دینی عرب را تداوم دهد، و مؤلف دیگر آن را به گونه‌ای زنده و پویا شرح و تفصیل می دهد. وجه علمی (منطق طبقه بندی، اطلاعات زندگینامه‌ای دقیق که برحسب یک طرح جدی تنظیم شده‌اند) به اثر جامی بُرد و کیفیت تاریخی بیشتری می دهد که اثر عطار فاقد آن است هر چند که در خط سنت زندگینامه نویسی قدیمی نخستین قرنهای اسلامی باقی مانده است.

از طرف دیگر، اثر عطار به ادبیات فارسی کهن پیش از روزگار مغول تعلق دارد که در آن سبک و شیوه نگارش که از آغاز قرن پنجم به دقت تنظیم شده بود، ناظر به ترین نثر از طریق گنجاندن عبارات شعری منظوم و آهنگین بود. سخنان منسوب به ابوسعید ابوالخیر و مخصوصاً آثار فارسی خواجه عبدالله انصاری مثل صدمیدان و مناجات نامه و طبقات الصوفیه نشان می دهد که چگونه سبک نثر عربی، به شیوه‌ای که در روزگار آل بویه تحول یافت، عمیقاً در نثر فارسی اثر گذاشته است (زیلبر لازار، ص ۵۳۷). نشانه‌های شاخص این نثر کهن در بسیاری از آثار تاریخی، زندگینامه‌های قدیسان و متون تعلیمی و اخلاقی، و از جمله در دو متن مورد بحث ما یعنی تذکرة الاولیاء و نفحات الانس مشهود است.

این دواثر، چه از لحاظ شکل ظاهر و چه از جهت محتوا معرف یک نوع ادبی خاص صرفاً فارسی نیستند، بلکه همچون دو بیان کاملاً متفاوت سنت تألیف زندگینامه عربی قدیسان در زبان فارسی جلوه می کنند. این دو متن از رهگذر محتوای خود به همین سنت عربی تعلق دارند، و به گونه‌ای آشکار در تدوین زندگینامه‌های اولیای نخستین قرون اسلامی از منابع همین سنت بهره گرفته شده است، حتی شیوه تنظیم این مجموعه‌ها و سبک تألیف روایات بر گرفته از متون عربی است.

همه مجموعه‌های حاوی زندگینامه‌های اولیا مبتنی بر یک مجموعه مشترک از تألیفات عربی است، چه در مورد فرهنگهای زندگینامه‌ای و چه در مورد رساله‌های صوفیانه که بر پایه اقوال صوفیان تألیف شده باشد. البته در فاصله قرنهای سوم تا پنجم کتابهای مربوط به تصوف، هم از نظر شکل و هم از لحاظ محتوا، بسیار تحول یافتند. با وجود این می‌توان گفت که تذکره‌الاولیاء اولین اثر واقعاً اصیل در این زمینه به زبان فارسی است، و می‌توان گفت که نتیجه نهایی این جریان است. بنابراین، اثر عطار در خط پیوسته‌ای جای می‌گیرد که سنایی در میانه آن جای دارد. این اثر، بازتاب عصری است که متأثر از زهد و پارسایی بوده است، اثر مردی است که در خط محدثان جای نمی‌گیرد هر چند که متخصص فرقه‌های مذهبی بوده است. در مقابل، بیش از دو قرن بعد به نفحات الانس می‌رسیم که دقیقاً در خط سنت نخستین تألیفات متصوفه قرار دارد. به این ترتیب این دو مؤلف به گونه‌ای متفاوت به یک سنت تعلق دارند: عطار، که قدیم‌تر است، مواد مربوط به زندگینامه را می‌گیرد و با شرح و تفصیل تازه عرضه می‌کند، اما جامی می‌کوشد تا تألیفی منظم، فشرده و کاملاً مستند ارائه کند. از طریق این دو متن دو شیوه متفاوت امروزی کردن سنت عربی طبقات‌نگاری در برابر هم قرار می‌گیرند: «طبقات» از نظر عطار منبع الهام و تألیف کتابش به گونه‌ای شخصی و خاص خود اوست، اما جامی آنها را همچون منابع و سرمشقهای کارهای ادیبانه و دانشمندان به کار می‌برد. به نظر می‌رسد که ضرورت جدی بودن تاریخی بر پویایی خلاق پیشی گرفته است و جامی به آن بر مبنای نوشته‌های قدیم وفادار مانده است. اگر تأثیر نسیم الهام اصیل دیگر وجود نداشته باشد، تقلید و بازآفرینی به صورت رونویسی عالمانه در می‌آید، و در نتیجه بررسی دقیق متون تنها وسیله پیوند با اقوال بنیانگذاران تصوف خواهد بود. به نظر می‌رسد که تذکره‌الاولیاء و نفحات الانس منعکس‌کننده دو گرایش متفاوت در بطن ادبیات صوفیانه‌اند: طرح زندگینامه‌ها به گونه‌ای ضمنی، و روایت مستند که در آن یک اولویت به الهام صوفیانه داده می‌شود و در این یک به تبحر عالمانه و عاقلانه.

### پیوست شماره یک: چند اصطلاح رایج در تصوف

توحید

کلابادی: حلاج شناخت وحدت را چنین تعریف کرده است: «این که تو، در عین حال که به او

پیوسته‌ای و ذات الهی چنان کند که تو از خودت آگاهی نداشته باشی، تنها و متروک مانده باشی». هجویری: توحید واقعی عبارت است از اذعان به وحدانیت در وحدت و معرفت کامل به وحدت او ... اتحاد بر سه نوع است:

(۱) اتحاد با خدا به وسیله خدا یعنی اتحاد معرفت او با وحدت او؛

(۲) اتحاد خدا با مخلوقاتش یعنی که فرمان او مبنی بر این که او یگانه است با آفرینش در دل بنده یکی شود؛

(۳) اتحاد با آدمیان یعنی که به یگانگی خدا معرفت پیدا کنند.

انصاری: توحید یعنی اذعانِ ایمان به یگانگی (صمدیدان).

جامی: توحید را مراتب است: ایمانی، علمی، حالی، الهی. توحید ایمانی ... مستفاد بود از ظاهر علم. ایمان حاصل علم خارجی است. علم حاصل علم درونی است (علم اعتقاد). توحید حالی آن است که حال توحید وصف لازم ذات موحد گردد. و اما توحید الهی آن است که حق - سبحانه - در ازل آزال به نفس خود، نه به توحید دیگری، همیشه به وصف وحدانیت و فردانیت موصوف بود. «کان الله و لم یکن معه شیء».

### خادم

جامی: خدام جماعتی باشند که خدمت فقرا و طالبان حق اختیار کنند، چنان که با داود (ع) خطاب کردند که: «هرگاه کسی را دیدی که طالب من است، به خدمت او قیام کن» (ص ۹).

### زاهد

کلابادی: زاهد (کسی که ترک دنیا می‌گوید) کسی است که هیچ چیز را با خدا شریک نمی‌گیرد. جامی: زاهد کسی است که به نور ایمان و ایقان جمال آخرت مشاهده کند و دنیا را به صورت قبیح معاینه بیند.

### صوفی

کلابادی: فارس گفته است که شرایط اصلی صوفی ده تا است، تجرید توحید، فهم سماع، خوش رفاقتی، ترجیح دیگران، سرعت وجد، کشف خواطر، سفر بسیار، ترک جست و جوی لقمه و کسب، اجتناب از مال اندوزی (کتاب التعرف).

جامی: صوفی کسی است که مرتبه و وصول یافته است و برای دعوت خلق به طریق متابعت، مأذون و مأمور شده است (نفحات الانس، ص ۶).

#### عابد

جامی: کسی است که پیوسته بر وظایف عبادات و فنون نوافل مواظبت و ملازمت نماید از برای نیل ثواب آخروی (نفحات الانس، ص ۹).

#### عارف

کلابادی: فارس گفته است: عارف کسی است که علم او یک حال روحانی است و اعمالش در اختیار خدا هستند. ذوالنون گفته است: عارف کسی است که با دیگران است اما در عین حال از آنان جد است (کتاب التعرف).

هجویری: عارف تا هنگامی که عارف باشد از دور ماندن از خدا هراسی ندارد، دوری و جدایی به سبب فقدان معرفت ایجاد می‌شود، اما معرفت ضروری به هیچ وجه از میان نمی‌رود (کشف المحجوب).  
انصاری: عارف کسی است که دیگر صاحب علم نیست بلکه صاحب معرفت است (صمدیان).

#### فقیر

کلابادی: مشخصه فقیر صداقت در محرومیت است و سخاوت و ترجیح دیگران بر خود در وقتی که چیزی وجود داشته باشد.

جامی: فقیر کسی است که مالک هیچ چیز از اسباب و اموال دنیوی نباشد، و در طلب فضل و رضوان الهی ترک همه کرده باشد... و تخلف فقیر از ملامتیه و متصوفه به آن است که او طالب بهشت و خواهان حظ نفس خود است و ایشان طالب حق و خواهان او (نفحات الانس، ص ۷ و ۸).

#### معجزه / کرامت

هجویری: کرامات خاص اولیاء هستند و معجزات مختص انبیاء... معجزات مقتضی تجلی هستند و کرامات مقتضی سر و نهان داشتن.

جامی: به گفته امام مستغفری کرامات اولیاء حقیقت دارد و بر قرآن و سنت استوار است (نفحات الانس، ص ۱۷).

#### معرفت

کلابادی: متصوفه در این نکته متفق القولند که فقط کسی که صاحب عقل باشد می‌تواند خدا را

بشناسد، زیرا که عقل برای بنده در حکم وسیله‌ای است که به او امکان می‌دهد تا آن چه را که خود عقل می‌شناسد، بشناسد هر چند که خود عقل نسبت به خدا معرفت ندارد (کتاب‌التعرف).

هجویری: معرفت خداوند - تعالی - بر دو گونه است، یکی علمی و دیگر حالی. و معرفت علمی قاعده همه خیرات دنیا و آخرت است؛ و مهم‌ترین چیزها مر بنده را اندر همه اوقات و احوال شناخت خدای است - جل جلاله (کشف‌المحجوب، ص ۳۴۱ و ۳۴۲).

انصاری: معرفت، علمی که مختص به یک گروه برگزیده باشد، نیست. و با علم تفاوت دارد، زیرا که نتیجه تعقل و استدلال نیست بلکه از راه مکاشفه و درک چیزها چنان که هستند حاصل می‌شود. ادخال مکاشفه در درون واقعیتها تکمیل می‌شود تا به بالاترین مرتبه زندگی روحانی برسد (صمدیان).

جامی: معرفت عبارت است از باز شناختن معلوم مجمل در صور تفصیل ... پس معرفت ربوبیت عبارت بود از باز شناختن ذات و صفات الهی در صور تفصیل احوال و حوادث و نوازل بعد از آن که بر سبیل اجمال معلوم شده باشد که موجود حقیقی و فاعل مطلق اوست (نفحات‌الانس، ص ۴).

### ملامتی

هجویری: ملامتی کسی بود که در جست و جوی ذم دیگران است. اما به نزدیک من طلب ملامت عین ریا بود، و ریا عین نفاق (کشف‌المحجوب، ص ۷۵).

جامی: ملامتیه جماعتی باشند که در رعایت معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق، غایت جهد مبذول دارند، در إخفای طاعات و کتم خیرات از نظر خلق مبالغت واجب دانند با آن که هیچ دقیقه از صوالح اعمال مهمل نگذارند و تمسک به جمیع فضایل و نوافل از لوازم شمرند و مشرب ایشان در کل اوقات تحقیق معنی اخلاص بود (نفحات‌الانس، ص ۶).

### ولایت

هجویری: ولایت، نصرت بود اندر حق ... و امارت بود ... و نیز ربوبیت بود ... و نیز ولایت به معنی محبت بود (کشف‌المحجوب، ص ۲۶۶).

انصاری: تقدس عبارت است از پیوندهایی که خدامیان خود و بندگان خاص خود وضع می‌کند. از فضای حقیقت فضای قدوسیت پدید می‌آید. کسانی که از این طبقه باشند اولیا هستند و ارکان [آبدال] در میان ایشان یافت می‌شوند (صمدیان).

جامی: ولایت بر دو قسم است: عامه و خاصه. ولایت عامه مشترک است میان همه مؤمنان ... و ولایت خاصه مخصوص است به واصلان از ارباب سلوک (نفحات الانس، ص ۳).

## ولی

ترمدی: دو دسته اولیاء وجود دارد.

- ولی بر حسب صدق الله (عدالت یا شریعت الهی) به شریعت خدا پایبند است و در بهشت جای خواهد داشت:

- ولی بر حسب منت جز آرزوی خدا را ندارد، عرش خدا در دل او استوار است و از مشاهده الوهیت بهره می‌گیرد.

هجویری: ولی، روا باشد که فَعیل [از قواعد دستوری] بُود به معنی مفعول ... و ولی در معنای فاعلی تولی به طاعت وی کند و رعایت حقوق وی را مداومت کند و از غیر وی اعراض کند، این یکی مرید باشد و آن دیگر مراد (کشف المحجوب، ص ۲۶۶).

انصاری: ولی کسی است که خدا مؤونت او را بر عهده گرفته و تحت عنایت و حمایت خاص قرار داده است. اولیا دارای سه نشانه‌اند، آرامش دل، سخاوت روح، نصیحت دیگران ... اولیا از سه چیز آزادند: اعتراض و شکایت از خدا، کشمکش با دیگران، از خود راضی بودن.

جامی: ولی آن بُود که فانی بُود از حال خود، و باقی بود به مشاهده حق. ممکن نباشد مر او را که از خود خبر دهد و با جز خداوند بیارآمد (نفحات الانس، ص ۳)، خدا اولیاء را و الیان عالم گردانیده تا مجرد مَر حدیث وی را گشته‌اند، و راه متابعت نفس را در نوشته. و اولیاء را سبب اظهار برهان نبوی کرده ... و اندر کل احوال از خود و خلق مستور باشند (همان، ص ۱۵).

## بیوست شماره دو: آثار و تألیفات هجویری

- دیوان؛

- منهاج الدین: قواعد تصوف - اهل صفة؛

- زندگینامه حلاج؛

- اسرار المشرق والمؤمنات: قواعد مربوط به پوشاک صوفیه؛

- کتاب فنای بقا؛

- کتاب البیان لِاهل العیان؛

- بهار القلوب؛

- کتابی در توضیح اقوال منصور حلاج؛

- کتابی در توضیح ایمان و شریعت.

### پیوست شماره سه: صورت فصول و مطالب کتاب کشف المحجوب

(۱) علم؛ (۲) فقر؛ (۳) تصوّف؛ (۴) در اختلافِ اقوال در باب فقر و خلوص؛ (۵) ملامت؛ (۶) در باب ائمه متصوّفه که به شمار صحابه و تابعین بودند؛ (۷) در بیان ائمه اهل بیت؛ (۸) در باب اهل صفه؛ (۹) در باب ائمه از تابعین؛ (۱۰) در باب ائمه‌ای که بعد از تابعین تا روزگار مؤلف می‌زیسته‌اند؛ (۱۱) در باب صوفیان متأخر مناطق مختلف؛ (۱۲) در باب اختلافهای میان طریقتها، فرقه‌ها، مکاتب مذهبی و اقوال و حکایات: مُحاسبیه (رضا، مقام، حلال)، قصاریه، طیفوریه (سُکر و صحو)، جنیدیه، نوریه (ایثار)، سهلیه (نفس و هوا)، حکیمیه (ولایت، کرامت، معجزه)، خرازیه (فنا، بقا)، خفیفیه (غیبت، حضور)، سیاریه (جمع، تفرقه)، حلولی (روح)؛ حجاب اول در معرفت، حجاب دوم در توحید، حجاب سوم در ایمان، حجاب چهارم در طهارت (توبه)، حجاب پنجم در نماز، حجاب ششم در زکوة و وجود، حجاب هفتم در روزه، حجاب هشتم در حج (و مشاهده)، حجاب نهم در باب رابطهٔ مرید با مراد و آداب و احکام آن، حجاب دهم در بیان منطق و کلمات صوفیه و معانی افکار ایشان، حجاب یازدهم در سماع و انواع آن.

### پیوست شماره چهار: فهرست نفعات الانس

الف) دیباجه (ولایتِ ولی؛ معرفت، عارف، معترف، جاهل؛ معرفت الصوفی و التصوف و الملامه و الفقیر؛ توحید؛ اصناف ارباب الولاية؛ معجزه و کرامت؛ اثبات الکرامه لِاولیاء)؛  
 ب) زندگینامه‌های اولیاء؛  
 ج) زندگینامه‌های زنان عارف؛  
 د) خاتمه.

### پیوست شماره پنج: منابع نفعات الانس

- سُلمی، طبقات الصوفیه؛

- انصاری، طبقات الصوفیه؛

- انصارى، كتاب الساترين؛

- قشيري، رساله؛

- هجویری، كشف المحجوب؛

- يافعى، التاريخ؛

- ابن عربی، فتوحات المكيه فى اسرار معرفة المالكه والملكيه؛

- شهاب الدّین ابو حفص عمر سهروردی، عوارف المعارف؛

- فخر الدّین رازى، التفسير الكبير؛

- مستغفرى، كتاب الدلائل النبوة؛

- ابن جوزى، كتاب صفة الصفة؛

- ابو احمد قلانسى، التاريخ.

### پيوست شماره شش: منابع تذكرة الاولياء

- شرح القلب؛

- كشف الاسرار؛

- معرفة النفس؛

- ابو عبدالرحمان محمد بن حسين سلمى نيشابورى، طبقات الصوفيه؛

- ابو نعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، حلية الاولياء؛

- ابو عبدالله مجدالدّين حسين بن نصر الكعبا الجهنى، مناقب الابرار و محاسن الاخيار؛

- ابن جوزى، صفة الصفة؛

- هجویری، كشف المحجوب؛

- ابو نصر سراج، كتاب اللمع؛

- عبد الملك بن ابو عثمان نيشابورى، تهذيب الاسرار؛

- شيخ على بن جهدم همدانى، نفحة الاسرار و اللوامع و الانوار؛

- ابو بكر محمد بن اسحاق بخارى كلابادى، كتاب التعرف لمذهب التصوف؛

- ابو ابراهيم بخارى المستملى، شرح التعرف.